

جنگ تضادهای درون هیأت حاکمه

با پشت برگردانستن شب و
 باب و همچنان روزهای اول
 جنگ بدرج تفادهای دیون
 حساب جا کمه که در روزهای قبل
 ارجح به اوج خود رسیده و در راه
 واصل جنگ در ظاهری فروکش کرده
 بود دوباره آشکار شده و حسی
 بدست میآید و احساسات
 حکی و جزم انداز جنگ زمینه
 اصلی روزهای اختلافات گشته
 اند و شروع جنگ
 و از سر قدرت بر روی هواپی
 لبرالها که از همان ابتدای
 انجام سیاست تفویض ارش را
 رعایت نموده و به وحدت آمده
 و دست به اقدامات وسیعی بر
 امون امنیت و ارزش ارتش
 برای منفعت زدند. آنان بر
 سرار معنم شمرده و سعی کردند
 تا با اسفاده از این "فرصت
 طلایی" دوباره دست به اقدام
 و مواضع آردست برآید و دست
 آورند.

بقیه در صفحه ۲

کمونیست ها هرگز به مردم دروغ نمی گویند
 کمونیست ها هرگز به صاحبان قدرت تکیه نمی کنند
 کمونیست ها فقط به قدرت طبقه کارگر و سایر
 زحمتکشان و روشنفکران انقلابی متکی هستند
 (و لا بد بر این)

۳۴

☆

کارگران جهان متحد شوید!

۱۸ صفحه

رزمندگان

ارگان سازمان رزمندگان آزادی طبقه کارگر

سال اول - دوشنبه ۲۸ مهر ۵۹ - با ضمیمه ۳۵ - ۳۵

«سازماندهی انقلابی مقاومت توده‌ای» یک معیار

خانات و تلفاتی که هر روز بیشتر
 جنگ برجا می‌آورد می‌آید بسیار سنگین
 است. در همین مدت یکماه که از آغاز یورش
 گسترده رژیم عراق میگذرد چندین بالایشکاف
 دهها کارخانه و مدها تا سیات بزرگ و کوچک
 تولیدی و اقتصادی درهم کوبیده شده است،
 هزاران خانه ویران شده و هزاران نفر
 بهلاکت رسیده و معرّوج و یا اسیر گشته‌اند.
 مسلماً هر جنگ خسارات و تلفاتی دارد
 و مردمی که برای دفع تجاوز می‌بایستیم
 ارتجاع منطقه و دافعانیون مروری (بختیا
 و اویسی و...) بر میخیزند بهای آنرا بکند
 همانا گذشت از جان و مال خویش است میبیر.
 ملزمت. اما میزان تلفات و خساراتی که
 از هر جنگ عاید شده و از حتمش یک جا می
 میگردد مستقیماً با تدارک و تدبیر آن نیرو
 بقیه در صفحه ۲



اخبار جنگ ۴

جسراساد مشیرک از پیش خواستنیار
 خلع سلاح مردم است؟ در صفحه ۳

در صفحات دیگر بخوانید

تیم ملی فوتبال ایران
 اعلام جرم علیه
 افشای
 صلح
 حکومتی

حلبین و مقاومتی که نکند جنگ

پایان و پناه

کودستان
 و...

● علوشود
 سبب خیر
 اگر
 خدا خواهد چون ایشان نه با اولی "تخاصم" دارند
 و نه خواهان "تخریب" دوی اند

در صفحه ۵

ضمیمه ۲
 آپور تو نویسم چاپ در بخورد به جنگ
 نقدی بر نظرات رفقای پیکار

چرا مقاومت؟ چرا خروج؟

از همان ابتدای تهاجم
 عراق به ایران و شروع حملات
 ارتش عراق به شهرهای
 غرب و جنوب کشور با مداران
 ارتش ایران و ارتش عراق متوجه
 تنزوی سومی در میدان جنگ
 شدند که در بسیاری مواقع
 بقیه در صفحه ۱۶

سازماندهی...

بقیاض صفحه ۱

بی که استکار عمل جنگ را در آن جا معیسه بمعده دارد، مربوط میگردد.

رژیم جمهوری اسلامی در طول قریب به ۲۰ ماه حکومت خود، نسبی و صرفی موازات با امپریالیسم و راه کردن نیروهای وابسته به آن برای تجدید سازمان و حیات سیاسی و اقتصادی نظام سرما به داری وابسته نمود. بهاد میا و رژیم دوران دولت موقت آقای بازگان را که در آن امیرانتظام ها مدنی ها، محققان و تزیه ها چه جاه و مقامی داشتند، دورانی که مذاکره با امپریالیسم، تفهیم حقوق آنها، دعوت از سرما به داران فراری و اعطای وام به آنها، آزاد نمودن ساواکی ها و ناز کشیدن از فرماندهان ارتش برجسته ترین خصوصیت آن را تشکیل میداد. طبقاً در این مدت جمهوری اسلامی نه تنها بفکر تدارک دفاع از مردم در مقابل توطئه هایی نظیر جنگ اخیر نبود، بلکه کاملاً برعکس هیچ دلیلی برای این توطئه هائی یافت. و البته حق هم داشت زیرا با سیاستی که در پیش گرفته بود دلیلی هم برای چنین توطئه ها بی نبود.

نسبی دیگر از عمر حکومت جمهوری اسلامی، بکه از انحال سفارت تاکنون بوده است به موضع گیری های متزلزلانه و عمدتاً تبلیغاتی با امپریالیسم آنهم به علت فشار توده ها و تهدید توهان انسان گذشته است. موضع گیری هایی که حتی گاه ابتکار عمل آن بدست افرادی نظیر قطب زاده "مافتا" و همواره در اس مدت از یک طرف راه داخل مذاکره پس دادن گروگانها و اتخاذ یک سیاست خارجی دنیا الحقی و از طرف دیگر حرص و طمع خرده بورژوازیی در چاند زدن ها، شرط قیمت قائل شدن ها و لج و لجاجتی کردن ها در کشاکش با یکدیگر بودند. طبیعی است که در این نیمه دوم و سالین کشاکش ها هم ندرت تدارکی برای مقابله با توطئه هایی نظیر جنگ اخیر دیده نشد. اما در تمام این مدت ۲۰ ماه حکومت جمهوری اسلامی یک سیاست بطوریکه در دسال ندرت و زیر و زبانی برای آن تدبیر و تدارک بیشتری در نظر گرفته و فعالیست برای آن توسعه یافت: سیاست سرکوب میا رزات توده هایی که بتدریج از آبرو، توهن نسبت به حکومت خارج میشدند، در گردان، در سرکس محرا، علیه جنبشهای کارگری در کارخانجات مختلف، در مقابل جنبشهای دهقانی بر علیه مالکین در روستا ها و.....

انقلاب اداری و انقلاب فرهنگی نیز در زیر نام بر طمطراق خود هر کدام بزودی عدا اعلی را بر ملا کردند، تعطیل دانشگاهها برای پراکنده کردن دانشجویان انقلاب

بی و اخراج عناصر آگاه و مبارز مخالف رژیم از موسسات و ادارات مختلف، مبارزه "مکتبی" جمهوری اسلامی با مخالفین به کمک دارو دسته های حزب اللهی مجهز به چاقو پنجه بکس و بمها بیت نیروهای مسلح شهری (کمیته ها و پاسداران) پیش میرفت این چنین بود سیاستی که رژیم سران بهنگیزانه عمل میکرد.

ناکامی جمهوری اسلامی در بر طرف نمودن خطر انقلاب از ایران که علی رغم تمام تلاشهای آن در رشد و توسعه فعالیت و میزان نیروی کمی و کیفی انقلابیون مشهود بود، توهن چنین وضعیت خود این رژیم که در آن، کشاکش دائمی بر سر قدرت و انتخاب راه عملیهای مختلف در جریان بود و با لاف سره این واقعیت که جناح خرده بورژوازیی مذهبی با تمام آرزوهای خارجی و داخلی اش (صدر انقلاب اسلامی و جامعه مکتبی) قدرت را قبضه کرده بود، امپریالیسم و وابستگان به آن را روز بروز در طرح و تدارک و اجرای توطئه ها جور و جبر و محول تر ساخت.

طرح ما برای طیس و طرح کودنای ۱۸ تیر در فاصله یکماه و نیم از یکدیگر سر انجام گرفت و هر کدام، بعلمتی شکست خورد اما هیچکدام رژیم جمهوری اسلامی را از صراط مستقیم که در جدال بر سر قدرت در سال و سرکوب و تحریک و تبلیغ ارتجاعی در پاشین دسال میکرد منحرف ننمود!

پس از شکست کودتای ۱۸ تیر (که آنهم تا حدود زیادی به برکت اطلاعات و هتدای جریانات سیاسی به حکومت و هتدای توده مردم صورت گرفت) دیگر واضح بود که امپریالیسم آمریکا چاره ای جز اتخاذ روشهایی نظیر حمایت و سپهر برداری از جنگ ایران و عراق ندارد. نیروی نظامی ضد انقلابیون فراری در مرزها و نیروهای فراری دز مرزها و نیروهای مستقیم وابسته به آمریکا در داخل (خانها و شبکه های سیاسی وابسته و...) تنها برای اجرای طرحهایی توام با اشغال مناطقی از ایران، کودتا و امثالهم بسیج شد.

اما حتی در این ۲ ماه و نیم که از زمان کودتای ۱۸ تیر تا شروع گسترده جنگ میگرد جمهوری اسلامی کاری جز پرا داختن بهمان سیاست پیگیر دعوا در بالا و سرکوب و تحریک و تزیه در پاشین نداشت. آنجا که تنها چند روز قبل از گسترش این تجاوز کار دعوا در بالا تا حد دور متوا بر علیه یکدیگر کشید (سخنرانی ۱۷ شهریور بنی صدر و جواب حزب جمهوری اسلامی) و در پاشین

همچنان شعار "مرگ بر منافقین با آرم مجاهدین" ترویج میشد. او عزام قشون و لشکر پاسداران و ارتش به گردستان و راه انداختن دستجات مزدوران حزب اللهی برای بهره کردن کتابها و نشریات و ضرب و جرح میا رزین برقرار بود.

درست به این خاطر است که جنگ اخیر این چنین خسارات و تلفاتی را بدستال دارد. خسارانی که جمهوری اسلامی آنها را "مادیات قابل جبران" و "تلفاتی که آنها را قبیض شهادت میداند" و البته واقعیت اینست که اینها بهای تاجا و عزماق و حامیان امپریالیست آن و در عین حال بهای سیاست های ضد انقلابی جمهوری اسلامی است!

در جوامعی که بدستال پیروزی انقلاب در سرنگونی رژیم ضد انقلابی (نظیر رژیم شاه) یک حکومت انقلابی استقرار یافته است (نه حکومتی مرتجع نظیر جمهوری اسلامی) حکومت های انقلابی تمام نیروی خود را در دفاع از انقلاب و سازماندهی و هدایت مردم در این راه قرار داده اند. دفاعی که تدارک و تداوم لازم برای مقابله با هر گونه توطئه نظیر کودتا و جنگ را در نظر میگیرد. زیرا هیچ تردیدی ندرما هیت انقلابی نبود و نه درما هیت ضد انقلابی امپریالیسم نهاده و نه تزیه تنها از آگاهی و تشکل و تسلط توده ها هر اسی ندارد، بلکه تنها و تنها به آنتکی است!

در روسیه بلافاصله پس از انقلاب اکثر ارتش توده ای سرخ کارگران و دهقانان به سرکوب دستجات ضد انقلابی موسوم به گارد سفید پرداخت. میا رزه ای که بیست و یکسال بطول انجا میدور آن با توطئه های حکومت های امپریالیستی و مرتجع همان به اتحاد شوروی، در حمایت از ضد انقلابیون دست بگریبان بود، تکیه حکومت شوروی به شورا های کارگران، دهقانان و سربازان و قاطعیت در سرکوب این توطئه ها که تنها ما با سازماندهی و تسلیم توده ها صورت میگرفت حکومت انقلابی شوروی را تثبیت نمود.

حزب کمونیست اتحاد شوروی در اوایل دهه ۱۹۳۰ پیش بینی بروز جنگ میان کشورهای امپریالیستی را نمود و به توده های زحمتکش، احزاب کمونیست و انقلابی تمام جهان در مقابل این خطر هشدار داد و آنها را به آمادگی جهت مبارزه با فاشیسم دعوت نمود. تداوم پیرو تدارک عظیم

زنده باد مقاومت انقلابی توده ها بر علیه تجاوز عراق و امپریالیسم!

از کشورهای تحت اشغال را موجب گشت
حکومت انقلابی شوروی در ایستادن
جنگ خاسا نوزده قیمت جان بیست و
۲۰ میلیون نفر سوسیالیسم را نجات داد و
جهانی ساخت. اما این بهای عظیم در اثر
بیش بینی، تدارک و تدبیر حزب کمونیست
و فعالیت نوده های زحمتکش شوروی بسیار
کمتر از آن بود که ایستادگی و مقاومت
و جنگی ارتش هیتلری قضاوت را داشت!
دروپشت نام حکومت انقلابی در شمال
کشور بلقا مله بعد از کسب قدرت از زیر سلطه
اشغالگران فرانسوی برای آزاد نمودن
جنوب ویتنام که هنوز در اشغال نیروهای
آمریکا و تحت حاکمیت ضد انقلابیون وابسته
به آن بود. آمده گشت. در تمام طول جنگ
نوده های زحمتکش شمال و جنوب ویتنام با
امپریالیسم آمریکا و نوکران وابسته
به آن، میلیون ها تن بمب بمباران مناطق شمال
و جنوب ویتنام ریخته شد.

حکومت انقلابی ویتنام در شمال
کشور با تاسیس کارخانجات زیرزمینی،
با ایجاد دینا ها، با ایجاد شبکه عظیم
دفاع خودی در روستا ها و شهرها به کمک
دستجات کوچک نوده های که به سلاح
و سنگین مجهز بودند، و با اداره یک اقتصاد
برنامه ریزی نده برای تأمین نیازهای
جنگ، خسارات و تلفات مبارزه با امپریالیسم
لایم را به حداقل رساند. سازماندهی
و آمادگی نوده های ویتنامی در شمال کشور
در مقابل بمبارانهای دانشی امپریالیسم
لایم آمریکا، اعجاب جهانیان را برمی
انگیخت. ۱۵ سال جنگ با امپریالیسم آمریکا
برای حمایت از نهضت آزادی بخش در جنوب
ویتنام، عاقبت کمرا امپریالیسم را در هم
شکست و آنرا با خفت و غواری از خاک ویتنام
بیرون راند. آری این چنین است سیاست
و تدبیر و تدارک حکومت های انقلابی.

الیه جمهوری اسلامی نیز ۲۰ ماهه حکومت
مت خود را به بطالت نگذرانده است! او در
تمام این مدت مشغول رقابت در بالا و سر-
کوب انقلاب بوده است! امروز از نوده های
مردم بی دفاع، سازمانها فتنه و بلاتکلیف
شهرهای جنگ زده میخواهد که در زیر بمباران
نها و آتش توپخانه دشمن به امید لطف آسمان
نی باقی بمانند، همچون معمول در سرکار-
ها حاضر باشند، از انقلابیون و کمونیست ها
سپهر بند و آنها را به حکومت معرفی کنند!
و مطابق معمول برای اجرای تمام اسن
سماها را نوده ها تهدید به اخراج از ادار-
ات در صورت غیبت، تهدید به "همکاری با
مداخلات" و "بومرگ" استعمار "ارسلان
مقامات جمهوری اسلامی، بطرح جعلی و جا-
به ای وستی صحرای است!

فاجعه دردناک زلزله شهر العنصام
در الجزایر را، به خلق الجزایر تسلیت
میگوئیم و ایمان داریم خلقی که مزدوران
فرانسوی را طی نبردی قهرمانانه و کسم
نظیر از خاک خود رانده است، با وحدت و یکپا
رچی خود بر عواقب این حادثه که بیست و
از همه بر کارگران و زحمتکشان الجزایر
وارد شده، فائق خواهد آمد.

جراستاد مشترک ارتش خواستار خلع مردم است؟

برای جنگ با عراق نیاز دارد؟
و با میخواهد در این شرایط که ارتش
محسوسیتی کسب کرده مقصود همینست
خود را عملی سازد و مردم را خلع سلاح کند؟

• • •

اطلاعیه شماره ۱۷۹ ستاد مشترک ارتش ارتش از مردم خواست تجهیزات نظامی تصرف شده از پادگانها را تحویل دهند

به حالی - موطنان
عریض در روزهای حکومت
انقلاب و همزمان با اسلام
هستگاری این امر در ضرورت
پای مردم پرور و انقلابی
میهمان یادگاری نظامی
کشیده شد.
مالا بسیاری از اموال نظامی
و جنگ افزار و دیگر تجهیزات
سایرانی ارتش بدست مردم
بازار افتاده اینک در چنین
لحظات حساس و سرنوشت ساز
کشور از آن همه اموال موطنان
عزیزی که ضرورت و باید و

در شرایطی که ارتش عراق قسمتی از
خاک کشورمان را اشغال کرده است.
در شرایطی که تنها مردم صلح و قهرمان
شهرهای جنوبی و غربی کشور
میتوانند به حفاظت از سرزمین خویش بپردازند.

جراستاد مشترک ارتش خواستار خلع سلاح مردم است؟

هنگامیکه ادعا میشود لوزم بدکسی
فاسنوم ها و تانک ها به مقدار زیادی در
انبارها موجود است! آیا ارتش به سه-
احتیاج پیدا کرده است؟
هنگامیکه حکومت ادعا میکند که
خواهان صلح نمودن نوده هاست!
جراستاد مشترک ارتش خواستار خلع
سلاح مردم است؟
آیا واقعا ارتش به سه-
های مردم

سازماندهی...

اقتصادی و نظامی سیاسی حکومت شوروی بر
ای دفاع از جان و مال نوده ها از موطنان
قبل از جنگ آغاز شده و پنهانها،
ندمی امداد، ذخایر غذایی، تجهیزات
نظامی و تمام تدارک لازم برای این
مقصود فرا هم گشت. حکومت شوروی
پس از شروع جنگ و حمله فاشیست های
آلمان به لهستان، تمام سیاست های
بتموین اداختن تدارک و سازماندهی
را بکار برد و خود را هر چه بیشتر آماده ساخت.
با شروع محاربه آلمان هیتلری در حالیکه

ارتش سرخ به دفع حملات مبهودا خت کسار
عظیم انتقال نوده های مردم کارخانجات
و انبوه تولید محصولات از مناطق در خطر
اشغال به پشت جبهه آغاز گشت. در شهرهای
این مناطق عده ای از مردم به علاوه ما موربین
سازماندهی نهضت مقاومت جهت حفاظت
از خانه ها و اموال عمومی و مبارزه با رتیز-
انی باقی میماندند.

جنگ ارتش سرخ با ارتش آلمان
هیتلری که در سرده عظیم و با نیکو است-
لینگراد به شکست فاسیم انجامید همرا ه
منازعات پارتیزانی نوده ها در پشت جبهه
دشمن پیروزی حکومت شوروی، اخراج فاشی-
ست ها از خاک شوروی و بیرون راندن آنها

بسیج مسلح نوده ها، ضامن ادامه انقلاب!

بقیه از صفحه ۱

عدو شود سبب خیر اگر خدا خواهد؟

جنگ و تکیه حکومت جمهوری اسلامی بر ارتش و قدرت بخشیدن به آن زمینه‌ای شده است تا لیبرالها، این جناح مغلوب حکومت که به علت رشد روز افزون مبارزه طبقاتی همواره مغلوب بوده‌ها بوده‌اند، از زمینه‌ها برای قدرت گیری بیشتر و اثبات ادعاهای ضد انقلابی خود، مساعضا بنمایند. جناح خرد بورژوازی جمهوری اسلامی نیز علیرغم تضاد با لیبرالها، از آنجا که همواره از زنده‌ها و انقلاب بیشتر از مرده‌ها و جنگ ترس دارد، چاره‌ای نمی‌بیند جز آنکه راه را برایش هموار کند. در این میان روزنامه میزان و همه کاره‌اش آقای بازرگان که نماینده لیبرالهای مغلوب بود و به ستان کاملاً پیش توده‌ها رفته‌اند، با معاصیه‌های بی دربی و سر مقاله‌های روزانه خود به اثبات سیاست‌های ضد انقلابی و گام به گام "دولت موقت دست زده و به جناح دیگر حکومت اثبات میکند که چگونه سیاست‌های گام به گام "و سازندگی‌های آنها را بنهود مورد طعن و غضب قرار داده و نشان میدهد که چگونه و تحت از زنده‌ها، آنان را نیز به همان راهی می‌کشد که او و دیگر لیبرالها پیموده و با میبایند!

آقای بازرگان در معاصیه‌ای با میزان ان یکی از اختلافات خود را با "جریانهای حاکم" این نکته میدانند که با لاف "انقلاب ما و جمهوری اسلامی ما با بیدار سلامی با دشمنه انکدام اسلام را سبانه و وسیله‌ای برای انقلاب و اجرای برنامه‌های مارکسیستی بنمایند."

اما جمع سبب من در این بود که چه کسانی در حکومت برنامه‌های مارکسیستی را اجرا میکنند؟ مجلس شورای اسلامی؟ کمیته انقلاب اسلامی؟ یا دولت مارکسیستی آقای رحایی (با اینکه در این او اخر معجزه ای رخ داده و آیت الله خمینی مارکسیست شده است؟) یا لاف‌های از مدت‌ها فکرو چیدین با خواندن مقاله‌ای ایشان مسئله دستگیرمان شد. کویا قصد ایشان این بوده که چون سیاست دولت بر "تخاصم و تحریب" متکی است و چون برنامه مبارزه کسیت‌ها هم "تخاصم و تحریب" است، پس سیاست دولت، سیاستی مارکسیستی است. حال سبب انکدام آقای بازرگان این نماینده راستیپس لیسرا لیا پس از همه ادوادی که از عمرشان میگذرد و مطالبات کافی و واقعی در مقابلت چسپن سوسری از سرپا به مارکسیستی به خوا شده حوسرا را نه منده و حالت بر آنکه آفید و

شما به دارنده‌ها تولاک ترازا پ نشود و با پ را متهم به تقویت برنامه‌های مارکسیستی مینماید. در اینجا دو سؤال مطرح میشود که چرا آقای بازرگان از یکسو میخواهد بنمایند خوب مارکسیسم را چنین القانماید؟ و از سوی دیگر چرا حکومت را به گرایش بسوی مارکسیسم متهم میکند؟ آقای بازرگان میگوید:

"در ابتدا، تشکیل دولت موقت، گروه‌های چپ و تندروهای انقلابی با کسار شکنی و نفاق افکنی "بسی با تشکیل شوراهای ساختگی، اتهام، افشاگری، فتنه و فساد را تحویل گروه‌های ناخالص و ناپخته دادند و مردم آتش تضاوت و ترس را که از ریشه‌های مارکسیسم است به پای‌های تداوم انقلاب، محو شدند."

● اگر کارگران و کمونیستها میگویند کارگران باید شورای واقعی داشته باشند و امور کارخانه را به عهده بگیرند. آقای بازرگان میگوید این نظریه "تخاصم" است! این شورا عملاً کاری جز خصومت ورزی با کارفرما و دولت نخواهد داشت. اگر بگویند "دفعاتان باید شورای واقعی خوش را داشته باشند" این تخاصم است "تخاصم" با مالکان حامی آنها یعنی دولت.

با کساری، درد لیا نعل و در سرپا به هان گسترده ساختند. (میزان - ش ۲۵)

آنچه که در نقل قول بالا آمده بر روی شتی نشان میدهد که منظوری از "تخاصم" و "تحریب" چیست. آنچه که از نظریات جان مکراره "تخاصم" می‌کشد، همان شوره‌های ساختگی است. ولی این شوره‌ها که از نظریات ساختگی است، این شوره‌هایی که در ابتدای دولت ایشان موجود آمدند، مکرار همان مردمی که میلیون میلیون به خیانتان‌ها می‌اند و نظرات می‌کردند نبود؟ این شوره‌ها مکرر طاعت از محلات رادر رورهای قیام در دست‌ها داشتند؟ پس چرا آقای بازرگان آنها را ساختگی و عامی "تخاصم" میداند؟ جواب را باید در تفاوت بین خواستهای همس شوره‌های با مصالح ساختگی و امثال آقای بازرگان حسوسمو این شوره‌ها از مردمی سکل شده بود که حالشان در زیر احسان "ساهاهی" به لب رسیده بود. مردمی که هیچکدام قنی در دولت و اداره مملکت نداشتند. مردمی که نتواند

نشته بودند و خواستهای خویش را حتی یکبار فقط مطرح سازند. آنها میخواستند پس از سرنگون کردن شاه خود قدرت را بدست گیرند. به همین جهت شوره‌های خاص خویش را بوجود آوردند. همان شوره‌هایی که آقای بازرگان آنها را شوره‌های ساختگی مینامد. آنها این شوره‌ها را بوجود آوردند تا حاکمیت خویش را اعمال کنند. ولی آنچه آقای بازرگان میخواست این نبود و میخواست تا آنجا که ممکن است اوضاع به حال سابق خویش باقی بماند. او میخواست ارتش دست نخورده باقی بماند و با کمترین لطمه را ببیند. چون برای روزهای مبادا برای "خودی نشان دادن در ترکمن محراب کردستان" لازم بود ولی ارتش نیز از این بلای خانما سوزا بمن نبود. در آنجا نیز شوره‌های جهشی بوجود آمده بود و آن ارتش مقتدر را از هم میپاشانند.

"ارتش ما چنان از هم گسیخته، بی انضباط، بی نفع، بی روحیه بود که حالت مغرور نزدیک مرده را داشت. گروه‌های چپ و انقلابیهای افرای آنرا ارتش امپریالیستی محکوم به اشهاد میدانستند. مردم تشنه تلافی گذشته بودند... فقط دولت موقت بود که هم پیش بینی نیازمندیهای نزدیک تدبیر کشور بوجود ارتش محبر، سقط، مومن را سمود و هم امیدواری و اعتقاد به توبه و تمایل برای انقلا در موقوف آمارا داشت. (میزان شماره ۲۵)

اینست ریشه، آنهمه نفرت از "تخاصم" و "تضاد" کمونیست‌ها ارتش امپریالیستی را با آن سازقاندگی‌اش، با آن شیوه ترس، بیعتش، با آن تجهیزات ارتش امپریالیستی مینا میدند. و با آن "تخاصم" مبورز بدند. ولی آقای بازرگان در آرزوی سرایت انقلاب به آریوتوبی اوست. مردم تشنه تلافی گذشته بودند و با ارتش "تخاصم" داشتند ولی آقای بازرگان بفکر "وحدت" است. برای روزهای مبادا! کدام روز؟ روزی که باید "در کردستان خودی نشان داد" و مروحین "تخاصم" و "تضاد" را در هم کوید. و اگر کارگران و کمونیست‌ها میگویند "کارگران باید شورای واقعی داشته باشند، و امور کارخانه را به عهده بگیرند" آقای بازرگان میگوید این نظریه "تخاصم" است! این شورا عملاً کاری جز خصومت ورزی با کارفرما و دولت نخواهد داشت. اگر بگویند "دفعاتان باید شورای واقعی داشته باشند" این تخاصم است "تخاصم" با مالکان حامی آنها یعنی دولت. به این ترتیب روش منوود که چگونه آقای بازرگان

ارگان سازمان رزمندگان آزادی طبقه کارگر

رزمندگان

نامه يك كارگر

اینهاست که من می‌گویم در این روزها که ما را در این راه مبارزه با رژیم پهلوی و رژیم فاشیستی ایران قرار داده است.

ما یک کارگر هستیم که با تمام قوا در این راه مبارزه می‌کنیم.

من که یک کارگر هستم و در این راه مبارزه می‌کنم و می‌دانم که ما را در این راه مبارزه با رژیم پهلوی و رژیم فاشیستی ایران قرار داده است.

ما یک کارگر هستیم که با تمام قوا در این راه مبارزه می‌کنیم و می‌دانم که ما را در این راه مبارزه با رژیم پهلوی و رژیم فاشیستی ایران قرار داده است.

ما یک کارگر هستیم که با تمام قوا در این راه مبارزه می‌کنیم و می‌دانم که ما را در این راه مبارزه با رژیم پهلوی و رژیم فاشیستی ایران قرار داده است.

ما یک کارگر هستیم که با تمام قوا در این راه مبارزه می‌کنیم و می‌دانم که ما را در این راه مبارزه با رژیم پهلوی و رژیم فاشیستی ایران قرار داده است.

ما یک کارگر هستیم که با تمام قوا در این راه مبارزه می‌کنیم و می‌دانم که ما را در این راه مبارزه با رژیم پهلوی و رژیم فاشیستی ایران قرار داده است.

ما یک کارگر هستیم که با تمام قوا در این راه مبارزه می‌کنیم و می‌دانم که ما را در این راه مبارزه با رژیم پهلوی و رژیم فاشیستی ایران قرار داده است.

ما یک کارگر هستیم که با تمام قوا در این راه مبارزه می‌کنیم و می‌دانم که ما را در این راه مبارزه با رژیم پهلوی و رژیم فاشیستی ایران قرار داده است.

ما یک کارگر هستیم که با تمام قوا در این راه مبارزه می‌کنیم و می‌دانم که ما را در این راه مبارزه با رژیم پهلوی و رژیم فاشیستی ایران قرار داده است.

ما یک کارگر هستیم که با تمام قوا در این راه مبارزه می‌کنیم و می‌دانم که ما را در این راه مبارزه با رژیم پهلوی و رژیم فاشیستی ایران قرار داده است.

ما یک کارگر هستیم که با تمام قوا در این راه مبارزه می‌کنیم و می‌دانم که ما را در این راه مبارزه با رژیم پهلوی و رژیم فاشیستی ایران قرار داده است.

ما یک کارگر هستیم که با تمام قوا در این راه مبارزه می‌کنیم و می‌دانم که ما را در این راه مبارزه با رژیم پهلوی و رژیم فاشیستی ایران قرار داده است.

ما یک کارگر هستیم که با تمام قوا در این راه مبارزه می‌کنیم و می‌دانم که ما را در این راه مبارزه با رژیم پهلوی و رژیم فاشیستی ایران قرار داده است.

ما یک کارگر هستیم که با تمام قوا در این راه مبارزه می‌کنیم و می‌دانم که ما را در این راه مبارزه با رژیم پهلوی و رژیم فاشیستی ایران قرار داده است.

ما یک کارگر هستیم که با تمام قوا در این راه مبارزه می‌کنیم و می‌دانم که ما را در این راه مبارزه با رژیم پهلوی و رژیم فاشیستی ایران قرار داده است.

ما یک کارگر هستیم که با تمام قوا در این راه مبارزه می‌کنیم و می‌دانم که ما را در این راه مبارزه با رژیم پهلوی و رژیم فاشیستی ایران قرار داده است.

ما یک کارگر هستیم که با تمام قوا در این راه مبارزه می‌کنیم و می‌دانم که ما را در این راه مبارزه با رژیم پهلوی و رژیم فاشیستی ایران قرار داده است.

ما یک کارگر هستیم که با تمام قوا در این راه مبارزه می‌کنیم و می‌دانم که ما را در این راه مبارزه با رژیم پهلوی و رژیم فاشیستی ایران قرار داده است.

ما یک کارگر هستیم که با تمام قوا در این راه مبارزه می‌کنیم و می‌دانم که ما را در این راه مبارزه با رژیم پهلوی و رژیم فاشیستی ایران قرار داده است.

نامه ای که در زیر می‌خوانید، نشان دهنده این است که کارگران و رزمندگان آزادی طبقه کارگر، برای مبارزه با رژیم پهلوی و رژیم فاشیستی ایران، با تمام قوا در این راه مبارزه می‌کنند. ما یک کارگر هستیم که با تمام قوا در این راه مبارزه می‌کنیم و می‌دانم که ما را در این راه مبارزه با رژیم پهلوی و رژیم فاشیستی ایران قرار داده است.



يك مرگ جنایتکارانه ديگر:
سرمایه داران
دشمن جان
کارگرانند!

ما تصور می‌کنیم که اطلاع رسانی رسانی، هم، کارگران مبارز کارگاه‌ها، هم، کارگران، هم، برای گرفتن حق بالاروی دست به مبارزه زده بودند، بوسیله کارفرمای دولتی و سپاه پاسداران مور، در معرض قرار گرفتند و کارگران را با خیال داشت پنج نفر از کارگران مبارز را اخراج کنند. ما اعتقاد متحد و یکپارچه کارگران، کارفرمایان را شکست داد و کارگران به سر کار بازگشتند. (موضوع این مبارزه در شماره ۲۸ پیک رزمندگان منتشر شده است) در حقیقت ملک محمدی مدعی می‌باشد و نیز سر مهندس کارگاه، گرچه مجبور شدند در مقابل مبارزه کارگران عقب نشینی کنند، اما به دلیل ماهیت دیکتاتوری خود، خواسته اصلی کارگران را که تا میسر ارتباطی معنی برای کار کردن در ارتفاع بود، سکونت گذاردند. حالا اولین نتیجه این اعمال جنایتکارانه، ملا شده است. روز یکشنبه ۶ مهر، یکی از کارگرانی که در ارتفاع ۴۰ متر، کار می‌کرد، بخاطر نبودن وسیله ایمنی سقوط کرد و بر روی سقف دیگر برج (یعنی با ارتفاع ۱۲ متر) نقشه زمین شد. دیگر کارگران این کارگاه را به بیمارستان

افشاگری درباره آفتاب حاج احمد شگفته مدبر عامل بنگاه تعاون و صنایع زندانیان و آقای امیر زمانی قدیر داخلی کارخانجات زندان نامبرداران

رسانند، اما وی سرانجام پس از طی چند روز بیپوشی و مبارزه با مرگ، در روز ۱۲ مهر جان سپرد. صحنه هولناک سقوط این کارگر زخمی، با بهت و تلف کارگران سیمان ری و نیز کارگران شرکت "زیرین پی" که خود را به محل حادثه رسانده بودند مواجه شد. آنها بخوبی می‌دانستند سقوط از ارتفاع یعنی چه! زیرا این کارگر زخمی، سومین قربانی مطامع سرمایه داران در هنگام ساختن این برج است. آنها بخوبی می‌دیدند که وقتی سرمایه داران بر سر نوشت آنها حاکم باشند، از آنجا که کمترین منافعی در حفظ جان کارگران ندارند، و بخوبی می‌دانند که همچون یک طبقه از الوافست دشمن جان کارگران هستند، این سر نوشت دردناک می‌تواند آینده هر کارگری باشد. زمره خشم کارگران سیمان ری چون هاله آتشینی، جدا این قربانی

شهید را احاطه کرده بود. آنها برای کارگران دیگر توفیق می‌دادند که اگر زیر پایش را تخته بندی کرده بودند... اگر کارگران برج، بارها و بارها به سرمهندس کارگاه و بقیه مسئولین گفته بودند که می‌بایست ایمنی این محیط خطرناک را جدی گرفت. اما نوکران سرمایه داری، مزدوران حقیری که جز "بیشرفت کار" و پر شدن جیب خود، هیچ چیز دیگری را نمی‌بینند، کروکورت نسبت به این هشدارها، به بی توجهی های سنگین و خیانتکارانه خود ادامه می‌دادند.

صبح شنبه دوازدهم مهر، به بقیه کارگران هم خبر رسید که رفیقشان، عضوی از طبقه قهرمان کارگران ایران، با دستان جنایتکار سرمایه داران، به شهادت رسیده است. سازوان

نوانای کارگران، با شنیدن این خبر از کارگاه سیمان عظیم تولید در کارگاه سیمان رو و نیز کارخانه شماره همنای فلزی ایران، بار آده کارگران از حرکت باز ایستاد. سکوت دردناکی فضای هر دو کارخانه را پر کرد و آنگاه تن واحد کارگری که به هزای رفیق همزم خودنشته بودند، بسوی بهشت زهرا حرکت درآمد...

مطابق اخباری که تا روز ۱۴ مهرماه بدست ما رسید است، هنوز هیچ یک از کارگران برج به سر کار نرفته اند. آنها مرگ رفیقشان را به چشم دیده اند و نمی‌خواهند دیگر آزادی را بیازمایند. آنها بخوبی می‌دانند که بدون دستان و انگشتان و مفرهای آنان، هرگز بهیچ با ارتفاع ۹۵ متر ساخته نخواهد شد. اما آنها باید بدانند که ایران و جهان را نیز باید تحت اراده خود در آورند...

پیش بسوی ایستادگی طبقه کارگر!

سما می‌سازد. حوس را در پس کلمات "تخاصم" و "تضاد" و "تخریب" پنهان ساخته است. ولی اگر شما را ساعت پرور "تخاصم" منحوس، افشاگری "تخریب" میکند، آیا آقای بارگان مخالف افشاگری است؟ شما آقای بارگان مخالف افشاگری نیست وی مخالف افشاگریهای "تخریبی" است. همانگونه که مخالف افشاگری نیست بلکه مخالف افشاگرهای "تخاصمی" است. مثلاً اگر آقای بارگان برای اصلاح وضع مملکت "کبی" یا برزیلکی میرند، در این مورد نباید دست به افشاگری "تخریبی" زد. و یا اگر اسامی دجاسوسی امیران نظام رومیشود، نباید افشاگر را بر ملا ساخت. چون این شیوه شیوه افشایست تخریبی. اگر فرماندهان ارتش گناه صغیره‌ای (!) مرتکب شده‌اند نباید افشاگر این گناه کمیزه‌ای تبدیل کرد. و یا لاخره اگر آمریکا روزی به ما اجایی کرده است، نباید افشاگر آنقدر بزرگ کرده که امر را و "مشتببه" شود که "واقعاً دشمن است". بنا بر این چون کمونیست‌ها میگویند باید افشاگرهای واقعی ایجاد گردد، چون کمونیست‌ها میگویند باید تمام می قرار داده‌ها افشا شود، آنها "تخاصم" دارند، "تخریب" میکنند.

آری ما معتقدیم که تا به آخر با آمریکا "تخاصم" داریم. آری ما معتقدیم که نظام سرمایه‌داری را تا به آخر "تخریب" میکنیم و از این نظر لیبرال‌ها بارگان کاملاً مخالف ما هستند. چون ایشان نه با اولی "تخاصم" دارند و نه خواهان "تخریب" دومی اند.

ولی آقای بارگان چرا دولت را منهدم به اجرای برنامه مارکسیستی مینمایند؟ آقای بارگان نه تنها همانند تمام لیبرال‌های ما بلکه همانند تمام سرمایه‌داران جهان، هر کس را که مخالف می‌اش باشد، مارکسیست میدانند. مثلاً در سالهای دهه ۵۰ در ایالات متحد آمریکا چارلی چاپلین را که گردان سینما تنها به خاطر شما بیلات آزاد میخواستند، به عنوان مارکسیست از آمریکا اخراج میشد. امروز نیز دستگاه‌ها که ما چنین وضعی مسئولی است.

با شروع جنگ ایران و عراق و گسترش ابعاد آن، لزوم استفاده از ارتش روز بروز فزونی یافت. و به همراه آن نفوذ لیبرال‌ها در حاکمیت و در بنیاد قطب انقلابی در میان نوده‌ها نیز بیشتر شد. احتیاج به ارتش و انضباط ارتش زمینه را برای تاخت و تاز لیبرال‌ها فراهم ساخت. از همین جا است که آقای بارگان حجت می‌آورد که "عدو خود دست‌ها را اگر خدا خواهد" (سر

مقاله: میزان شماره ۲۵)

و جنگان را اسدار میکند. "ضرورت حرکت و ایضای حد" دنسها و عملها را اساره. ما آورد. آبروه ارتش و به ایران و به انقلاب اسلامی ما دادند. خلبانان پاکسازی شده و محکوم شده را شنیدیم که ما شوق و صراحت را بر سر بوتابند. پشت فرمان شمشیر و عراق دشمن را درهم کوبیدند! (میزان شماره ۲۵) آری عملکردهای ضد انقلابی رژیم جمهوری اسلامی و تکیه‌اش بر ارتش، به تنها آبروه ارتش، بلکه آبرو برای آقای بارگان کسب کرده که تره‌های خود را ثابت شده به یاد بگویند، تا مدت‌ها پیش و از همان ابتدا میگفتیم که پاکسازی نکنید، دستگاه‌ها را خراب نکنید و... حال همه به سرعت آمده‌اند. و ثابت شده است که نمی‌توانست با عجله کار میشد. بلکه از همان ابتدا درست بود که گام به گام "پیش می‌آمدند" (نقل به معنی از میزان شماره ۲۵) میدان خالی است. و آقای بارگان بگفتن از چه موقعیتی از این بهتر! جمهوری اسلامی امروز در خطر سقوط است. برای جلوگیری از سقوط آن به ارتش قوی نیاز مند است. برای اینکه ارتش قوی داشته باشیم می‌باید هم چون "دولت موقت بود که هم پیش‌بینی نیاز - مندیهای نزدیک شد که کشور موجود ارتش مجهز، منضبط، مومن را می‌نمود و هم امیدوار - ری و اعتقاد به توبه، و تمایل سرایت انقلاب

در مصوف انتظار داشت. بنا بر این آنان که ارتش را تضعیف کرده اند در حقیقت جمهور اسلامی را با خطر سقوط مواجه ساختند و هموار نمودن راه برای سقوط جمهوری اسلامی "کفر" است. و بنا بر این برای داشتن ارتش قوی باید تجهیزات مدرن داشت. برای تجهیزات مدرن نیز باید با امپریالیسم رابطه داشت. بنا بر این ارتباط با امپریالیسم به تنهایی حرام نیست، بلکه کمالات "ایمان" است، درست است که امپریالیسم روزی دشمن ما بوده ولی امکان "سرایت" انقلاب اسلامی "به او نیز هست. و چون این سرایت انجام پذیرد، به عنوان نیروی "مؤمن" میتواند به حفظ جمهوری اسلامی کمک نماید. پس کسانی که تا به امروز اینقدر فریاد می‌زدند "مرگ بر آمریکا" تنها و تنها دشمنان ما به معنی همان کسانی که میخواهند بین ما و امپریالیسم "تخاصم" و "تضاد" و "تخریب" را از ما من بزنند، یعنی کمونیست‌ها هستند. آیا واقعاً "عدو سبب" خیر شده است؟

آری امروز عملکردهای ضد مردمی رژیم جمهوری اسلامی، تکیه‌اش بر ارتش و سرکوب انقلاب در این ۱۸ ماهه تا هم اکنون موجب شده آقای بارگان و تمام لیبرال‌ها سرخرماد سوار شوند. اما ما باید بدین غیر را بکدام طوبله خواهند برد؟ و باید بدین چه کسی طوبله را لایروبی میکند؟! *

نامه

کارخانجات مذکور بوده در گلشهر کرج دارای مقدار زیادی باغ و خانه و مستغلات میباشد که معلوم نیست در آمد حاصله از این باغها را آقای شکفته چکار کرده اند و آیا هر هفته روزهای جمعه چه اشغالی با اتومبیل‌های آخرین سیستم خود می‌مانند آقای شکفته هستند و آیا اموالی که آقای شکفته با بازی با دادستان انقلاب از آقای مس فروش یکی دیگر از شرکای کارخانجات که واقع در خیابان پانزار شماره ۲۲۵ میباشد اموالی را که گرفته اند و با باغ بر میبارد و در حال میباشد چه کرده اند و تحویل کدام سازمان دولتی گردیده است. در باره جنایت و سوء استفاده‌های افراد مذکور میتوان اینها را بر برادران کارگر که در کارخانجات زندان کار میکنند تصاس و در جریان واقعات قرار بگیرند و رونوشت به نشریات روزنامه‌نگاران بیکار کار راه کارگر

زندان بنما بدستور میدهد که ساعت کار کارگران کارخانه زندان قزل‌حصار یک ساعت بدون گرفتن مزد اضافه شود ضمناً تا کارگران نیز از تا ریح ۵۹/۶/۲۳ که بنهاده کارخانه نبوده است قطع گردیده و با اخراج سرپرست بخش آبکاری کارخانجات قزل‌حصار که دارای مبارزات سیاسی در رژیم طاغوت بوده است این بخش توسط لیدی را از کار بر اندازد. و با تسلیحات دروغ در روزنامه جمهوری اسلامی چاپ گردیده که کارخانجات زندان قزل‌حصار مشغول کار است. در صورتیکه فقط قسمت چاپخانه و ترکیب و فی مشغول کار میباشد با سرپرستی افرادی مانند آقای اصغر زمانی خواه ازاده آقای شکفته و سایر بستگان نامبرده که شرکت حمل و نقل شاهین با متعلق به نامبرده است ضمناً القانین معدوم که یکی از شرکای

که خود را افرادی انقلابی میدانند وظیفه معاخصه‌ای که در سبای جمهوری اسلامی در تار و پودر اندازد با آقای شکفته کرده اند اعلام داشته اند که کارخانجات قزل‌حصار را ایشان تاسیس کرده اند. با اطلاع میرساند کارخانجات مذکور که در سال ۱۳۴۶ با سرمایه افرادی چون القانین، مس فروش و تیمار میسر تاسیس شده بود بعد از انقلاب تحویل بنما بدستور گردید و پس از چند ماه با پارسی بازی تحویل بنگاه تعاون و صنایع زندانیا گردید و آقای احمد شکفته همکار مصممی سرمایه دار معروف خیامی و بنیانگذار رفرونگاهای بزرگ ایران به عنوان مدیر عامل این بنگاه و سرپرست کارخانجات قزل‌حصار تعیین گردید و در برای اینکه خدمت خوبی به اربابان خود آقای شاه علیزاده و سایر پروروسای

ماهیت

انجمنهای اسلامی کارخانجات و ناگتیک کمونیستها نسبت به آنان

عملکرد انجمنهای اسلامی در کارخانجات و نسبت به طبقه کارگر

۱- مهمترین عملکرد این انجمنها با تمام ظاهر خوش آب و رنگ آنان، سر خوردن کارگری آنان به مبارزه کارگران بر علیه سرمایه داران میباشد. طبقه کارگر ایران در تجربه روزمره زندگی بطور غریزی این عملکرد انجمنهای اسلامی را بخوبی میشناسد. انجمنهای اسلامی در کارخانجات سعی در ایجاد تفرقه میان کارگران و استفاده از بخش ناآگاه کارگران در سرکوب بخش آگاه میکنند. نمونه چنین عملکردی را میتوانیم در جریان تحصن کارگران کارخانه ایرانا مشاهده کنیم. کارگران وابسته به حزب و کمیته داخل کارخانه با اختلاف انداختن میان قدیمی ها و جدیدی ها بر سر میزان سود و بیزه و همکاری کمیته دیو، مبارزات کارگران ایرانا را بشدت سرکوب نمودند و تعدادی از کارگران مبارز و آگاه را دستگیر کردند. ایجاد تفرقه میان کارگران با علم کردن مابلی نظیر قدیمی و جدیدی و مذهب و چپی یکی از سیاستهای انجمنهای اسلامی در برخورد به هدف متشکل کارگران بوده است. اینان در زمانی که کارگران چون تنی واحد برای احقاق حقوقشان در مقابل مدیریت قد علم میکنند با طرح شعارهای انحرافی و با فریب کارگران ناآگاه صف متشکل و متحد کارگران را به تجزیه و تلاشی میکشاند. در جریان حمایت کارگران آلبرز از کارگران اخراجیشان همین عناصر وابسته به حزب با تحریک یکی از بخشهای کارخانه علیه بازگشت اخراجیها دست به توطئه زدند و صف متحد کارگران را دچار تفرقه کردند. اینان چون نیروهای ساواک و نیروی ویژه گوش میخواستند تا عناصر آگاه و مبارز کارگری را شناسایی و اخراج نمایند. آنان کارگرانی را که بحث راه می اندازند و سعی در کسب آگاهی دارند شناسایی کرده و مورد سزاجوئی و تفتیش عقاید قرار میدهند. انجمن اسلامی صنایع دفاع، کارگرانی را

در عرصه ای به وسعت کارخانه های ایران طبقه کارگر را شاخصه گسری نهاد. هابی بنام انجمن های اسلامی است. کارگران آگاه و مبارز ما در جریان روزمره مبارزه شان، برخورد های ضد کارگری این لانه های مزدوران و خائنین به طبقه کارگر را بخوبی دیده و شناخته اند. این انجمنها علیرغم اینکه زیر پوشش تبلیغ ایدئولوژی اسلامی و "پرورش انسان مسلمان" ویا "تواد موزی" و "تسج" و ایجاد کتابخانه ها ایجاد میشوند، در سر خوردن مبارزه کارگران بخوبی ماهیت ضد کارگری خود را عیان میسازند. هنگامیکه مبارزه کارگران بر علیه سرمایه داران و مدیریت، روبه اوج است هنگامیکه دیگر مدیریت قادر به کنترل کارخانه نیست هنگامیکه نواهای واقعی کارگری از درون مبارزات توده های کارگری می جوشد و بهترین و فداکارترین و مادیترین نمایندگان طبقه را بر میگزیند و مشت تمامی نمایندگان دروغین کارگران و عناصر ضد کارگر میان کارگران باز میشود، کارگران بخوبی تجمع ها و تشکلهای ضد انقلابی ای را می بینند که از عناصر ضد کارگر متشکل میگردد. عناصری که همواره چون زالوهاش بر بدن تنومند و زنده طبقه کارگر ایران چسبیده اند و از قبل کار آنان میخورند و نظیر سرپرستان و روسای بخشها کارمندان، مهندسان، کارگران متخلف و بقیه سفید و نیز عناصر رولومین و فاسد و با بختی از عقب مانده ترین و متوهم ترین و ناآگاه ترین کارگران متشکل میشوند. اینان ابتدا جلسات مخفی برگزار میکنند، نقشه میریزند تا جریان مبارزه را دچار توقف کنند و یکمرتبه یک روز بمنشوان انجمن اسلامی اعلام موجودیت میکنند و خود را وکیل کارگران و مبشر اسلام، عدل و داد برای کارگران معرفی میکنند. انجمن اسلامی پارس الکتریک یک مرتبه در جلسه عمومی ثورا چون قارچ از زمین سبز میشود و با انجمن اسلامی کارخانه آلبرز که همچنان در غفلت و قند اعلام موجودیت دارد، کارگران ایران دشمنی این انجمن های مزدوران را نسبت به مبارزاتشان بخوبی می شناسند. اینان انجمن هادر یک کلمه ابزار دست حزب جمهوری اسلامی و جناح خرده بورژوازی حاکم برای سرکوب مبارزات کارگران است. این انجمنها در ماهیت خودشان نوکران طبقه بگوش سرمایه داران و دولت جمهوری اسلامی در سرکوب مبارزات کارگر و ان و سرادر دوقلوی سپاه پاسداران و

است. انجمنها از حضور عناصر آگاه و انقلابی و کمونیست میان کارگران وحشت دارند. در بسیاری از کارخانجات انجمن ها برای ورود کارگران جدیدالاستخدام صاف به با بعمارت در دستر باز جوئی و تفتیش عقاید تشکیل میدهند. یک شش ط استخدام کارگران در کارخانه I.D.A موفقیت کارگران در صاف به با انجمن اسلامی است. هر کجا که رشد مبارزه کارگران سبب شکل گیری تورا های واقعی کارگری متشکل از عناصر آگاه و مبارز و کمونیست گردد انجمنهای اسلامی در خفا شروع به فعالیت میکنند، جلسات مخفی میگذارند، بین کارگران ناآگاه و عقب مانده سازماندهی میکنند و برای سرنگونی تورا و اخراج عناصر فعال، برنامه ریزی میکنند. آنان شروع به تهمت زدن به کارگران فعال و مبارز برای جدا کردن از توده کارگران میکنند و با یک سپاه پاسداران و کمیته های محل، اقدام به سرنگونی، اخراج و دستگیری عناصر فعال ثورا میکنند. نقش انجمنهای اسلامی عموماً در زمینه اخراج و دستگیری و سرنگونی ثورا ها ضدیت این انجمنها را بارش آگاهی و تشکل کارگران نشان می دهد.

ما شواهد و مدارک زیادی مبنی بر همکاری این انجمنها با ارگانهای سرکوب سپاه پاسداران و کمیته ها داریم. در کارخانه البرز به معطر شد مبارزات کارگران، عناصر فعال در کمیته ها، پاسداران را به کارخانه میآورند. در کارخانه تکنو کار کارگران وابسته به سپاه پاسداران از طریق آوردن آغوب و برگزاری جلسات سعی در ایجاد جو ضد کمونیستی بر علیه ثورا و عناصر درون آن میکنند. آنان با ایجاد محیط رعب و وحشت و ترس از اخراج در محیط کارخانه برای اخراج ۸ نفر از کارخانه و انحلال شو را فعالانه وارد عمل میشوند. در کارخانه ایندما همین نقشه های انجمن اسلامی در جدا کردن کارگران از ثورا به بین بست می رسد و آنگاه با ایجاد درگیری و دخالت کمیته ایران ناسیونال ثورا را متحل و عناصر

مسار را اخراج میکند. اس اس انجمنها در حوال مونیور، کفش ملی، ناطمی و در صنایع سنگین نظیر فولاد اهورا، ذوب آهن، جنرال صنعتی، سنزاور، اسران ناسیونال، زامیاد، جیت سازها، راه آهن و دارو - بخش بخوبی بهره خود را از ازمها به نفع خود شوراها و سرکوب کارگران نشان داده اند. ازمها با نداشتن شکل های کارگری از مهمترین خدمات انجمن های اسلامی نسبت به سرمایه داران و دولت جمهوری اسلامی بوده است. در کارخانه پوشش گیلان مدیریت به همکاری عناصر مزدور و دزدکار کارخانه در مقابل شورا دست به تشکیل انجمن اسلامی میزنند و طی اطلاعیه ای شورا را منحل اعلام میکنند. سطح بالای آگاهی و اتحاد کارگران و حمایت کارگران کارخانه از شورا سرانجام سبب دخالت ارگانهای سرکوب، دستگیری و اخراج کارگران مبارز و آگاه میگردد. همکاری انجمن اسلامی در تمام این حرکات با مدیریت و سپاه پاسداران محرز است. در کارخانه نوید اهورا انجمن اسلامی برای تلافی شورا نقشه میریزد. در کارخانه ماشین سازی تبریز انجمن اسلامی تحت عنوان کارگران خط امام شورا را منحل اعلام کرده و خود براوضاع کارخانه مسلط میشود. اینان چند روز بعد تحت عنوان شورای کارخانه به جلسات اتحادیه صنایع گسترش در تهران آمده و با ایجاد جو درگیری و تشنج با پاسداران راهب مدخل در جلسات فرا خوانده و اتحادیه کارگری را منحل اعلام می کنند. انجمنهای اسلامی و سپاه پاسداران در گیلان دست به شناسائی عناصر فعال اتحاد شوراها و گیلان و دستگیری و اخراج آنان میزنند. سپاه پاسداران نیمه شب ساختمان کانون شوراها را شهر را اشغال نموده و آن را منحل اعلام کرده و توسط عناصر مزدور کارخانه نجات شرق تهران و انجمن اسلامی، شکل فدکاری جدیدی را شکل میدهد. در تبریز انجمن اسلامی تراکتور سازی تبریز زیر نام کانون فرهنگی اسلامی نظارات ۷۵۰ نفر از کارگران را در میدان قیام برهم میزند. انجمن اسلامی جهت ممتاز کارگران مبارز را خارج از کارخانه تعقیب میکند و سپس با تهمت همکاری این کارگران با کودتا - چپان و با همدستی مدیریت شرایط اخراج ۱۰ نفر از کارگران مبارز و فعال را فراهم

میکند. در صنایع نظامی (پارچس) انجمن اسلامی برای دستگیری و زندانی کردن کارگران مبارز در یکی از کارخانهای صنایع اطراف درست کرده است و در کارخانه الکتریکی "تیم" شهدا انجمن اسلامی نقشه ترور یکی از کارگران مبارز را تدارک می بیند. که موفق نمی شود. انجمن اسلامی جیت تهران حتی اختیار استخدام کارگران را نیز در دست دارد و شورا را زیر نفوذ خود گناخته است. در دارو بخش پس از تحمیل کارگران و سرکوب مبارزانشان انجمن اسلامی در کارخانه قدرت شده و صدارت مسلح در راهروهای کارخانه گمارده است. اینان آنقدر از کارگران مبارز آگاه وحشت دارند که در برخی کارخانهها نظیر ایند آمین و ایران ابزار و جیت تهران استخدام کارخانه را در دست گرفته و با استخدام مزدور برای خود سعی در تقویت موضع خود میان کارگران دارند. از طرف دیگر کارگران هماهنگی شوراها (خانه کارگر) از انجمن ها میخواهد لیست کارگران آگاه و انقلابی اخراجی را در اختیارش بگذارد تا از استخدام مجدد آنان در کارخانه نجات جلوگیری شود. اینست گوشه ای ناچیز از ترانزنامه تنگین انجمنهای اسلامی و عملکردهای فدکاری اینان.

۲- از آنجا که این انجمن ها ابزارهای حاکمیت حزب جمهوری اسلامی و جناح خرده بورژوازی هیئت حاکمه هستند، اینان سعی در تبلیغ سیاستهای حزب جمهوری در میان کارگران میکنند. انجمنها سعی میکنند توده های متوهم کارگر را بر سر شعارهای حزب بسیج کنند و از نیروی آنان برای تامین پایگاه توده ای حاکمیت و برای کسب برتری در رقابت با جناح دیگر حاکمیت سود ببرند. اینان در جریان انتخابات جمهوری اسلامی و مجلس خبرگان حوزه های رای را به اغیل کارخانه آورده تا بیشترین رای را از کارگران و آنهم رای به کاندیدهای حزب و از کارگران بگیرند. اینان در جریان انقلاب فرهنگی دانشگاهها توده های کارگر را برای شرکت در سخنرانی بنی صدر و گرفتن تابلو از کارگران در سرکوب دانشجویان با استفاده از آگاهی و توهم کارگران بسیج نمودند. انجمن ها در جریان اول ماه مه سعی کردند راهبهای کارگران را بر سر هژمونی خویش بکشند و وقتی شاهد راهبهای شکل مستقلی مثل

سادراسری سرکاری اول ماه مه بودند سعی کردند با سرکاری مراسم راهبهای در همان نقطه و در همان ساعت راهبهای سایر تشکلهای مستقل کارگری را برهم بزنند. ارسال نامه هایی با امضای کارگران در تابلو رجائی در مقابل جناح رقیب (بنی صدر)، اعلام حمایت کارگران به حمایت از رژیم در جنگ با عراق و جمع آوری کمکهای مالی و اختصاص یک روز حقوق کارگران برای بودجه جنگ سرقرار کردن جلسات اجباری سخنرانی حجاب اجباری، روزه اجباری و نهار جماعت اجباری، سرکاری راهبهای علیه مجاهدین و کمونیستها (در راه آهن) از اقدامات این انجمن ها در کشاندن کارگران به زیر سیاهای هیئت حاکمه بوده است. انجمن های اسلامی در واقع بلندگوها و ابزارهای حزب جمهوری اسلامی برای تامین پایگاه توده ای و اسفا ده از نیروی کارگران در پیبرد سیاستهای خود میباشند.

۳- اقدام دیگر این انجمن ها تبلیغات زهر آلود آنها برای جلوگیری از رشد آگاهی طبقاتی میان کارگران میباشد. اینان با سرکاری جلسات سخنرانی با چاپ نشریات و سیاه های دارند جلوی رشد آگاهی کارگران را بگیرند نفس اعتماد و اتکاء به توده ها اعتقاد به نیروی مافوق در عرصه جهان و نیز نیروی مافوق به عرصه اجتماعی، نفی آگاهی، نفی حاکمیت زحمتکشان، محور و زیربنای فلسفه تبلیغ آنان را تشکیل میدهد. زحمتکشان بشریت گله گوشتی است که احتیاج به چوبان مافوق دارند آنان چون لاشخورها و سگان ولگردی بومیکنند و گوش تیز میکنند تا در لابلای حرفهای کارگری، کارمندی دانش آموزی یا معلمی، ذره ای از حقیقت و آگاهی پیدا کنند تا علیه او در محاسن توطئه کنند به لیست کتابها و نوشتجات و نشریات آنان نگاه کنند تا مابین تبلیغات و تحریرات بر علیه کمونیست ها و نیروهای انقلابی است. اگر در گذشته در بین این تبلیغات ذره ای آگاهی بر علیه ظلم و ستم و... و آوازه های مبهمی بود و در آن ذره ای از رایحه های انقلاب جریان داشت اکنون چیزی جز کندی و ترفند و دروغ و شانتاز به چشم نمیبورد. وحشت آنان از رشد آگاهی طبقاتی

مرگ بر امپریالیسم آمریکایی و ارتجاع داخلی!

ارگان سازمان رزمندگان آزادی طبقه کارگر

رزمندگان

ضخیمتری های دوپهلوی این قطعه ها انعکاس این تضاد منافع طبقاتی و حرکت غربی پیروان رابا سیاستهای ضد انقلابی گردانندگان این کنگره ها میتوانیم مشاهده کنیم. مادرشماره های پیشین این پیچیدگی را در تحلیل قطعه ها ای این کنگره ها تشریح و تحلیل کرده ایم ■

علیرغم وجود این پیچیدگی ها و جلوه های متناقض و نامتجانس در موضعگیری ها و عملکردهای برخی از انجمنهای اسلامی در تحلیل نهایی ما هیت طبقاتی - سیاسی این انجمنها بعنوان ارگانهای ابزار دست غرض بورژوازی حاکم، در حفظ حاکمیت خود، مبنای تاکتیک کمونیست ها نسبت به آن میباشد.

شبکه انجمن های اسلامی در ادارات در کارخانجات و در کلیه محیط های کار و تولید و زندگی توده ها، در رابطه با حزب یک سازمان سیاسی - تشکیلاتی در درون توده ها ایجاد کرده است تا جلوی جنبش توده ها را بگیرد و عناصرا را شنا سایی کند و بر علیه آنها توطئه بچیند و در نهایت دست به سرکوب جنبش توده ها بزند. سازماندهی این جریان ضد انقلابی روز بروز بیشتر و پیوسته تر میگردد. بوروکراتیک خویش را در ارتباط با حزب فراهم می سازد و با این توطئه توده ها را رشد جنبش توده های روز بروز ما هیت این انجمنها برای توده های متوهم و نا آگاه رومیشود و پیرویه جدایی توده ها از این کانونهای ضد انقلابی تریع میگردد. انجمن های اسلامی در ادامه خویش با مجبور به متلاشی شدن هستند و با روز بروز هر چه بیشتر با ما شین سرما به داری وابسته جوش میخورند (گشت دوم محتمل ترین و غالب ترین امکان در پیرویه حرکت انجمن ها است و شق اول بستگی به عوامل و ویژگیهای محلی انجمنها دارد که بسیار نادر است) و جزئی از ارگان های دارای بورژوازی میشوند.

که تنها با توضیح ماهیت طبقاتی - سیاسی این اختلافات میتوان توه را از میان برد. انجمن اسلامی راه آهن ترکیبی از دو حزب طرفدار حزب و طرفدار بنی صدر است.

و این پیچیدگیهای عملکرد آن سبب میگردند که اکثر موارد انجمن ها که زیر هژمونی حزب هستند، تضادها بین رابا جناح دیگر حاکمیت یعنی لیبرالها و بنی صدر بظا هر دو پوشش ضدیت با سرما به وضدیت با مدیریت نشان میدهند، اینان با طرح خواسته های قلب شده کارگران با ایجاد توه در میان کارگران نسبت به ما هیت خود توده های کارگران آگاه را حاکمیت سیاستهای خود بسج کرده و آنان را در خدمت سیاستهای خود بکار میگیرند. انجمن های اسلامی از نفرت کارگران بر علیه سرما به سود میجویند و فرصت طلبانه کارگران را بر سر هژمونی خویش میکشند. ضعف نفوذ ایده های سوسیالیستی میان کارگران، ضعف کار تبلیغی کمونیستها میان کارگران با سانی کارگران را به سمت این موضعگیری های بظا هر دو سرما به میکشاند. تنها آنگاه که مبارزات کارگران رشد کند و خواسته های عینی و مشخصی را پیش رو قرار دهد، تنها آنگاه است که دیگر انجمنهای اسلامی نمیتوانند عوام فریبی کنند و ما هیت ضد کارگری خود را نشان میدهند.

عامل دیگر پیچیدگی عملکرد این انجمنها حضور کارگران در سرما به و متوهم مذهبی در درون برخی از این انجمنها است. علیرغم سیر و به افزایش بریدن کارگران از انجمنها هم چنان با انجمنها بی با این ترکیب نا همگون روبرو هستیم (نظیر انجمن اسلامی کارخانه هوشمند) اشارات حضور این کارگران پیرو متوهم در سرما به خود یکی از عوامل پیچیدگی این انجمن ها است که در مواردی حتی نیروهای کمونیست را نیز دچار توه می سازد.

با نگاهی به قطعه های کنگره های شورا های اسلامی که تاکنون توسط حزب و این انجمنها سازمان داده شده و مو-

کارگران به حدی است که بیشترین تلاش خود را میکنند تا اوراق تبلیغی کمونیستها بدست کارگران نرسد.

بر خورد کارگران به انجمنهای اسلامی

با رشد جنبش توده های ورشد جنبش کارگری، این انجمنها روز بروز در نظر کارگران بیش از پیش رسوا میشوند. با توجه به اینکه هسته های اصلی این انجمنها را مشتی عناصر مزدور و سوداگر که دشمنی طبقاتی خود را به کارگران نشان داده اند تشکیل میدهند و بدلیل عملکردهای ضد کارگری این انجمنها اکثر امیان کارگران منفور هستند. هر چه مبارز مردم میکند و هر چه از قیام دور تر میشود ما همتن زوی شدن این انجمنها هضم. انجمن اسلامی راه آهن برانجام توانست تنها ۳۰۰ نفر از ۳۰۰۰ نفر کارگران را (آنها از بخش عقب مانده کارگران با ایجاد ترس از اخراج به راه پیمایی بر علیه مجاهدین و کمونیستها بکشاند. انجمن اسلامی تراکتور سازی تبریز تنها ۱۰۰ نفر را توانست بر علیه تظاهرات ۲۵۰ تن از کارگران کارخانه بسج کند. انجمن اسلامی جیت تهران میان کارگران شدیداً منفور است و حکم ساواک و نیروی ویژه را دارا این انجمن در اوج توه توده ها توانست ۲۰۰ نفر از کارگران را عضو کند و اکنون این تعداد به ۵۰ نفر رسیده است. در کارخانه مزد کارگران از اعلامیه هایی که بر علیه انجمن داده میشود استقبال میکنند بطوریکه عناصر ضد کارگران انجمن و حشمت کرده و جلساتشان را مخفیانه برگزار میکنند در کفش ملی شرکت یکی از اعضای انجمن اسلامی در انتخابات شورا با مخالفت و اعتراض کارگران روبرو میشود.

در عین حال تضاد بین انجمنها با بد بریت که ناشی از تضاد میان دو جناح هیئت حاکمه و در جریان طبقاتی - سیاسی در عرصه جامعه است سبب ایجاد توه در ذهن کارگری ان نسبت به ما هیت این انجمن ها میگردد.

■ بعنوان نمونه با بد عملکرد پیچیده انجمنها و شورا های اسلامی صنعت نفت در برخورد با لیبرالها و بوروکراسی موجود و مخالفت روحانیت مبارز و از با این انجمنها اشاره کرد که در عین حال سطح بالای جنبش توده ها ورشد آگاه آنها را نشان میدهد.

۵۹/۲/۳۰ - انجمن ها و شورا های اسلامی کارکنان منابع نفت در طی جلسات فوق العاده در فاصله ۲/۲۶ - ۲/۲۴

فرار در رابطه با عدم حراست از خطوط لوله ها و سدیگی به مسائل شرکت نفت افشاء نمود (نقل به معنی از روزنامه جمهوری اسلامی)

۵۹/۵/۶ شورای اسلامی صنعت نفت از سوی دادستانی و با تاشید روحانیت مبارز منحل اعلام گردید (نقل به معنی از روزنامه جمهوری اسلامی)

قطعه های بر علیه معین فرما در کسرد عملکردهای و را در رابطه با دستگیری کارگران مبارز با زگرداندن عناصر "فاغوشی" تمهید شده و گماردن آنها به پستهای بالاتر و افشای هیئت پاک سازی و طرح لزوم ترکیب هیئت منتخب کارکنان و مسعود اطمینان شورا ها و اتحادیه های انجمنهای اسلامی و در کلیه انتخابات و زیر نفوذ و مسئله با زشتگی کارگران را افشاء نموده و خواهان منظره تلویزیونی با اوشده و معین

تاکتیک کمونیست‌ها در قبال

انجمن‌های اسلامی

۱- وظیفه کمونیست‌ها ایجاد مشکل و عدم مسخر بیرونی‌ها در مقابل کلیه حریمات و سوزوای در میان طایفه کارگر است. کمونیست‌ها باید به ارگان‌های توده‌ای، به‌شوراهای که کنیم. ما باید در عمل مشکل ارگان‌های توده‌ای را که در حریم مبارزه و از درون مبارزه توده‌ها توسط بهترین، حداکثرترین و صادق ترین سازمان طبقه و توده‌ها سر بر می‌آورند در دستور کار خود قرار دهیم. ما باید به عمل مستقیم کارگران و زحمتکشان تکیه کنیم و بدانیم که بیش از هر چیز تجربه مشخص توده‌ها آنها را می‌آموزد.

هر چه صف کارگران مشکل تر باشد هر قید ر سطح آگاهی و مبارزه کارگران ارتقاء یابد. بدینجهت های اسلامی بنا بر ما هستند طبقا نشانی شان ناگزیر بیشتر و بیشتر تجربه خود را رگری خود را در معرض دید توده‌ها قرار می‌دهند. و در این میان باید برای کارگران، علل ضعف شوراها و آلتم دست شدن آنها را توضیح دهیم. ما باید توضیح دهیم تا عناصر کمونیست و انقلابی، تا نما بندگان واقعی طبقه کارگر بدرون این شوراها راه نیاورند و آنها نمیتوانند از گزند هزاران فریب و نیرنگ مدیریت و انجمن های اسلامی در امان بمانند.

۲- وظیفه ما افشای پرحوصله و توصیفی ماهیت این انجمن‌هاست. این افشاکری میبایست دو هدف را برآورده سازد:

الف - افشای ماهیت ضدکارگری این انجمن‌ها با ارائه فاکت‌ها و نمونه‌های عینی از برخورد این انجمن‌ها به جنبش کارگران و توده‌ها و نشان دادن وحدت انجمن‌ها و مدیریت در برخورد به جنبش کارگران و کارکنان کارگری (شوراها - اتحادیه‌ها) **ب - افشای ماهیت ضدانجمنی انجمن‌های اسلامی و لیبرال‌ها**. ما باید ریشه‌های تضاد ایندو ارگان را در کارخانه در رابطه با جریانات سیاسی - طبقاتی موجود در سطح جامعه و تضادهای شان و علل آنرا برای توده‌ها توضیح دهیم. ما باید این مواضعی، خرده بورژوازی و ارگانی آنها را - انجمن اسلامی را - که سعی میکند با طرح تضادهایش با لیبرال‌ها

با طرح هواست های فلت تده کارگران کیمه طبعی کارگران را علیه مدیریت به امیری برای خود و سولی احسرای مافع خود تبدیل کند افشا کنیم ما باید حرکت مرتب طلبا به این جریان سیاسی طبعی و ارگان‌هایش را - انجمن اسلامی - در تبدیل کارگران به رابنده خود برای کارگران افشا کنیم.

و نتیجه عملی چنین سیاست افشاگرانه‌ای بعضی طر و انحلال آنها را در سال کنیم. سنها با احاد این دو محور افشاکری انجمن‌ها و کار توضیحی میان توده‌هاست که میتوان پیچیدگی های عملکردهای انجمن های اسلامی را برای توده‌ها بیان کرد و آنها را نسبت به ماهیت این جریان روشن نمود در افشای این انجمن‌ها مسئله مذهب و اعتقادات مذهبی کارگران و توجه به آن امر مهمی است دشمن باید دست گذاشتن بر روی اعتقادات مذهبی توده‌های متوهم و حتی عناصر پیشرو مبارز می در جدا کردن آنها از کمونیست‌ها دارد و ما باید در فعالیت تبلیغی ما ضد این تاکتیک رابه کار ببریم ما انجمن‌ها را از موضع افشای عملکردهای مشخص و ملموس ضدکارگریشان افشا خواهیم نمود.

و آخرین سخن: **تاکتیک‌ها و تبلیغات** نیابتی با هم اشتباه کردند. متدهای تبلیغی میبایستی به ترابط محلی و فردی تطبیق داده شوند. هر تبلیغی با یستی مجاز به انتخاب آن متدهای تبلیغی اش که در دسترس اش قرار دارد، باشد... ما دایمی که مردم به مبلغ نزدیک میشوند، تبلیغ نیز بایستی مناسب آنان باشد... **تبلیغ با یستی اختیامی بوده ولی تاکتیک هها**

در فعالیتهای سیاسی ما باید همگون باشد فعالیت تبلیغی و محلی ما باید و نیز - کنه‌ای ترابط محلی ما را در سطح یکسرد غلبرعم ما به احسن های اعلامی بدلیل وجود پیچیدگی‌های سرخورد در فعالیت این احسن‌ها بدلیل وجود عناصر پیشرو و متوهم و سرکنشهای با همگون در درون این احسن‌ها فعالیت تبلیغی ما در راستای این - کسک با بدکا ملا منطق بر ترابط مشخص و ویژگیهای مشخص هر محیط کار را چه از نظر وضع ذهنی توده‌ها و به از نظر سطح مبارزه کارگران و عناصر مستکنده انجمن‌ها و عملکردهای مشخص انجمن‌ها باشد. این فعالیتهای تبلیغی دامنه‌ای را از برخورد ردهای مشروط تا طرح شعار انحلال این ارگان‌های ضدکارگری را میتواند در بر بگیرد و در پروسه کار تبلیغی خود در خدمت تاکتیک ما در قبال این انجمن‌ها در بیاید. توده‌ها مایل را بر اساس تجربیات مشخص خودشان تحلیل میکنند و بر اساس عملکردها و بر بنا به معین و واحدی ملموس دوستان و دشمنان خود را میشناسند بر خورد ما با این انجمن‌ها نیز باید بر اساس منافع مذهبی توده‌ها و تجربیات مشخص آنان باشد و در این پروسه برخورد است که توده‌ها به کمونیست‌ها نه بعنوان افرادی که تبلیغ میزنند و صحبت های کلی و مبهم مینمایند بلکه بعنوان افرادی که بر اساس منافع طبقه کارگر مبارزه میکنند توجه کرده و ایمان می‌آورند.

۳ - س ۲۲ گران‌ترین قهرمانی به نقل از گوتسکی - تاکتیک‌ها و آزمانت.

اسارت جرم آگاهگری!

وشت از آگاهی مردم

گری مردم را دور خود جمع می کند، اما پاسداران بزور او را با خود می برند و بزندان می اندازند. رفیق در زندان اعتصاب غذایی کند، بطوریکه پس از دو روز با حالت اغما به بیمارستان منتقل می شود. او اینک از بیمارستان به زندان بازگشته و اعمال حکومت مشغول پرونده سازی برای او هستند.

یکی از هیئت‌مداران روزندگان که در مطبوعات روز دیگر کتابش را دارد روز ۱۷ شهریور در محرم با نا الله قصاب و با نا الله قصاب قهرامی گیرد و پس از یک هفته بوسیله این مزدور انقلابی قصاب می شود. جلوی بیمارستان حکمت بوسیله پاسداران دستگیری شود. رفیق با افشا

پاسداران رودس، روز نهم مهر ماه به شکل مسلحانه وارد روستای گلکشت می‌بالان شده و بیگ کتابخانه که توسط جوانان روستا درست شده بود حمله میکنند تا آن را برچینند. اهالی مقاومت جوانان مبارز روستا مواجه شده و حمایت فعال مردم روستا و قبیله زنان و دختران شیردل با پاسداران، آنها را مجبور به عقب نشینی کرده

آگاهی توده‌ها، نابودی ارتجاع!

رومندگان

ارگان سازمان رومندگان آزادی طبقه کارگر

را برای طبقه کارگر صرفاً مبارزه اقتصادی با اضمادی - سیاسی قائل می شود و مبارزه سیاسی - انقلابی را به کمونیستها اختصاص می دهد.

● رفیق سموع:

۱- رابطه دوشمار "کارگران جهان متحد شوید" و "برقرار باد جمهوری دموکراتیک خلق" را خواسته اید و در واقع از جاشیکه معتقد هستید که باید بدنبال شعار نخستین "برقرار باد جمهوری سوسیالیستی" طرح شود رابطه دو شعار فوق را نفی می کنید. رفیق! شعار "کارگران جهان متحد شوید" که برای نخستین بار بوسیله مارکس و انگلس در مانیفست ارائه شد سرآمد هر شعار استراتژیکی است که کمونیستها ما دامیکه نظام سرمایه داری در سراسر جهان مضمحل نشده باشد و بتاريخ گذشته بشری نبوده باشد. طرح می نمایم این شعار بیانگر وحدت جهانی پرولتاریا در مقابل ستم سرمایه است. این شعار ضرورت پیوستگی طبقه کارگر پیروزمند طبقه کارگر تحت ستم را بیان میدارد. این شعار بیانگر استراتژی سوسیالیسم پرولتریست که طبقه کارگر هر کشور را بنا بر تحلیل منحصراً آن شرایط در هر افراشتن درفش پیروزی از باری و همکاری طبقه کارگر سراسر جهان بهره مندی سازد. کمونیستها هیچگاه و در هیچ شرایطی نمی توانند این شعار را که از آغاز طلوع ایدئولوژی پرولتاریا بدین شفق تاریخ طرح شده و تا برقراری جامعه کمونیسم در سراسر جهان همچنان ضرورتاً در شرایط عینی رها سازند و طبقه کارگر هر کشور برای کسب پیروزی خود در شرایط ویژه خود چه برای سوسیالیسم چه برای جمهوری دموکراتیک خلق و هر حرکتی که در این راستا قرار داشته باشد، مبارزه نمایند به طرح شعار وحدت پرولتاریایی سراسر جهان، برای پیروزی خود نیازمند است و خود این پیروزی هم برای حفظ خود و گسترش پیروزی و هم برای جلوگیری از تهاجم بورژوازی به آن نیازمند است.

"کارگران جهان متحد شوید" راستی برای پیروزی و کسب قدرت "کارگران جهان" ضروریست "جمهوری دموکراتیک خلق" که حاکمیت مشترک پرولتاریا و خرده بورژوازی دمکرات و انقلابی را تحت رهبری پرولتاریا بیان میدارد و ضرورت شرایط مشخصی است که در حکم گامی اساسی سوسیالیسم حاکمیت مطلق پرولتاریا میباشد. پیروزی قطعی سوسیالیسم خود به وحدت جهانی پرولتاریا نیازمند است که شرط خارجی هم برای پیروزی پرولتاریای یک کشور و برای گسترش آن در سراسر جهان سرمایه است.

اگر رفیق به این دلیل که در جمهوری دموکراتیک خلق طبقات دیگری نیز در قدرت سیاسی حضور دارند این شعار را ناقص شمارد جمهوری دموکراتیک خلق می داند باید توجه داشته باشد که جمهوری دموکراتیک خلق بیش از همه امر پرولتاریاست و پیرایه لتاریا برای این امر برای کسب همزبونی در قدرت سیاسی این جمهوری، برای تحقق حاکمیت مطلق خویش بر آن به پشتیبانی پرولتاریای جهان نیازمند است و رفیق باید توجه داشته باشد که در انقلابات سوسیالیستی هم این فقط کارگران نیستند که انقلاب را پیش می برند که فقط اتحاد آنها در این انقلاب ضروری باشد. در انقلاب سوسیالیستی نیز اقشار و طبقات تحت ستم و استثمار همراه پرولتاریا بوده ولی عمق خواسته های انقلاب وسیع تر

پاسخ به نامه ها

● نامه ای از رفیق رضا (کارگر) بدستمان رسیده است که در آن بر جمله ای از مقاله "رومندگان" شماره ۱۵ انتقاد شده است. رفیق متذکر میشود: "شما در مقاله اظهار داشته اید که راه کارگر مبارزه سیاسی و از جمله وظیفه سرما ایحاد حزب کمونیست را مختص کمونیستها میداند، نه طبقه کارگر و ما از جمله با این نتیجه می گیریم که شما وظیفه ایحاد حزب کمونیست را به طبقه کارگر محسوس نموده اید." اگر به جمله نقل شده از "رومندگان" دقت کنیم متوجه میشویم که ما مبارزه سیاسی طبقه کارگر و ایحاد حزب این طبقه را مختص کمونیستها نمیدانیم. عبارت دیگر ما این مبارزه را نه فقط مربوط به کمونیستها و نه فقط مربوط به طبقه کارگر، بلکه مربوط به هر دو میدانیم. این به چه معناست؟

بقول لنین حزب کمونیست "محمول پیوند سوسیالیسم علمی با جنبش خود بخودی طبقه کارگر است" و بقول استالین "حزب کمونیست ستاد رزمنده پرولتاریاست". کمونیستها حزب طبقه کارگر را پایه گذاری می کنند، اما حزبی که بتواند ستاد رزمنده پرولتاریا و "محمول پیوند سوسیالیسم علمی با جنبش خود بخودی طبقه کارگر" باشد، اگر بر نقش کمونیستها در پیرویه ایحاد حزب تاکید می شود، و حتی بطور مشخص و بزبان ساده حزب، معمول عمل آگاهان کمونیستها تلقی می گردد، بدین معنا نیست که کمونیستها یعنی آن نیرویی خارج از طبقه کارگر و بعنوان قیم و سرپرست طبقه کارگر مهده دار ایحاد سازمان سیاسی طبقه کارگر شده اند. کمونیستها این وظیفه را بعنوان جزئی از طبقه کارگر - جزئی از طبقه که در مبارزات آن شرکت فعال دارد - و بعنوان پیشروان تاریخی آن و در ضمن مبارزات طبقه کارگر انجام میدهند. پس وظیفه ایحاد حزب را طبقه کارگر، و عبارت دقیقتر امر بلوغ و آگاهی طبقه کارگر است که در قالب کمونیستها تجسم می یابد. ایحاد حزب امر طبقه کارگر است. این امر بوسیله پیشروان تاریخی طبقه کارگر یعنی کمونیستها صورت می گیرد. دقت کنید که می گوئیم کمونیستها به مثابه پیشروان تاریخی طبقه کارگر، نه بخودی خود، و جدا از طبقه کارگر. کمونیستها حزب کمونیست را بر متن مبارزات طبقه کارگر و در اثر آمیزش سوسیالیسم علمی با این مبارزات بوجود می آورند. پس نمی توان گفت که وظیفه مهده و درجه اول جنبش کمونیستی در رابطه با کارگران و جنبش کارگری، تشکیل شوراهای واقعی است. زیرا در صورت ابرار چنین شعاری در رابطه با طبقه کارگر، وقت الزاماً این نتیجه بدست می آید که "تشکیل حزب" وظیفه درجه اول خود کمونیستهاست و نه طبقه کارگر، و تشکیل دهندگان حزب نه پیشروان مبارزه طبقه کارگر بلکه مثنی روشنفکران و راز طبقه کارگر و مبارزه آن می باشند. حکم "راه کارگر" مبنی بر اینکه وظیفه درجه اول کمونیستها در قبال طبقه کارگر طرح شعار تشکیل شوراهای واقعی است. کمونیستها را از طبقه جدا می کند و برای کمونیستها وظیفه درجه اول ایحاد حزب را قائل می شود، و برای طبقه کارگر تشکیل شوراهای

بدون رهبری طبقه کارگر

سیستم سرمایه داری وابسته به امپریالیسم نابود نمیشود

پاسخ به نامه‌ها

پرولتاریا آنچنان است که شرایط و توانائی کسب قدرت سیاسی را بطور حقیقی می‌بایند و همچنانکه لنین در بر خورده با تروتسکی اظهار می‌دارد، هیچ انقلاب اجتماعی فقط با یک طبقه انجام نمی‌شود و این امر را تصور غیرممکنی می‌دانند زاینرو این درست نیست که فقط برای انقلاب سوسیالیستی اتحاد کارگران جهان ضروریست بلکه برای هر انقلاب که پرولتاریا هدف معینی را بسوی سوسیالیزم تعقیب نماید این اتحاد اهمیت داشته و شمار نخستین هر انقلابی است که پرولتاریا در آن شرکت می‌نماید.

۲- مقالات غرده بورژوازی و انقلاب بویژه در بر خورده با ساله غرده بورژوازی مدرن دارای نارسائیه‌ها و گاستی‌هاست که ماسمی خواهیم نمود آنرا تصحیح و دقیق نموده و برای جنبش بعنوان نظر سازمان ارائه نمائیم.

۳- برداشتی که رفیق از مقاله دگما تسم و رویزیونیسم (شماره ۲۶ رزمندگان) نموده‌اند درست نیست همچنانکه تیترا مقاله نیز گویاست رویزیونیسم در آنجا اشاره به موقعیت ایدئولوژیستیک اکثریت است - چ است و اگر احیاناً این مقاله آنچنان بوده است که چنین تصویری پیش آمده است که اکثریت در جنبش کمونیستی جاداد قابل انتقاد بوده و ما بار دیگر تأیید نموده‌ایم - چ (اکثریت) در جنبش کمونیستی جاداد داشته و ما آنرا امروز بعنوان جریان رویزیونیستی ارزیابی می‌کنیم و این را با راه‌ها و بارها ما در مقالات مشروحی که در بر خورده با این جریان رویزیونیستی نموده‌ایم نشان داده‌ایم.

۴- تذکر رفیق را در مورد بر خورده دقیق‌تر و مشخص‌تر با مسائل جنبش کارگری از جمله نشریات فابریک راسمی می‌نمائیم که بکار گیریم و می‌پذیریم که در بر خورده با مسائل مشخص جنبش کارگری نشریه دارای گاستی‌هایی بوده است که تلاش داریم از این به بعد آنرا مرتفع سازیم.

۵- بخش تئوریک سازمان در کار تحلیل جامعی از بورژوازی، فرایند رشد آن در ایران و بخش‌های گوناگون آن بوده که در آنجاسمی خواهیم نموده نکته مورد نظر شما پاسخ لازم داده شود.

رفیق مجید از تهران

هر آنچه از اسناد دستمی که بر زبان در جوامعی از نوع جامعه ماسمی رود ذکر کرده‌اید بجاست و ما هم همواره سعی نموده‌ایم که در مبارزات مشخص و دمکراتیک آنان نقش موثری به تناسبتوانمان داشته باشیم، اما باید در نظر داشت که همان دلیل سلب طولانی پدیرالاری نظام فئودالیزم و وجود بقایای آن در جامعه ما مجموعاً حرکت مستقل چشمگیری در بازپس گرفتن حقوق اجتماعی زنان وجود ندارد بسیار ضعیف است و سازمان ماسم به آن بطحاً از اسناد دسترسیده است که بتواند در پیشبرد امر ویژه اجتماعی زنان نقش وسیعی داشته باشد هیئت تحریریه‌ای نموده است که به مناسبت‌های مشخص به این امر پرداخته و چندین مقاله در گذشته به این امر اختصاصی داده شده است و اخیراً در کار تدارک ارائه کتابی در این زمینه‌ها می‌باشیم ولی می‌پذیریم که می‌بایست از این سبتریه بررسی و طرح‌های اجتماعی که برای گروه بزرگ اجتماعی می‌شود پدیداریم.

رفیق معبد تذکرات دیگر شما را چه در زمینه جلوگیری از تکرار مقالات و نحوه بیشتر به مرتب‌سازی می‌نمائیم بکار گیریم.

یادپیشمرگه فرمان عطا الله براننده را گرامی بداریم!



روز شنبه ۱۲ مهر یکی از پیشمرگان دلار سازمان به‌کار در راه آزادی طبقه کارگر در یک درگیری با ارتش و پاسداران رژیم جمهوری اسلامی به شهادت رسید. یاد این رفیق را گرامی داشته و راهش را ادامه دهیم!

خانها همچنان قوطه می‌کنند!

احمدی، عبدالله خان ببر احمدی نیز رهبری آنها را به عهده دارند. در این اردو خانهای د- بگر چون سهراب خان، عبدالله خان و جعفر خان کنشولی هم هستند که از مشاوران نزدیک غروخان قشقای میباشند و چندین مورد نیز رفت و آمد افراد ارتشی به اردو دیده شده است! در اردو شیدائت‌لیفات ضد کمونیستی میشود.

در تار و پود پنج ۱۵ مهر در جاده سیحان در چند کیلومتری روستایی به نام "دارنگان" اردویی از عناصر فارس برپا شده که افراد آن همه مسلح به تفنگ‌های سبک جنگی (ژ-۳، برنو، کلاشینکوف، و بوزی) و سلاح‌های سنگین چون آرپی جی ۷ و تانک‌های انداز میباشند. تعداد افراد این اردو ۵۰۰ - ۴۰۰ نفر است و خوا- نینی چون شهاب زغان به- سر

حمله به نیروهای انقلابی به‌گناه شرکت در جنگ

هواداران مجاهدین خلق در اهواز خواستار وحدت تمام نیروها بر علیه تهاجم عراق شدند

هواداران مجاهدین خلق ایران در اهواز طی تگرامی به هیئت غرضی استقلال خوزستان، ضمن اعراس به هراحت‌ها و اشکال ایشان که عده‌ای در جهت

حمله در چند روز گذشته به سمت کرمان جاده‌های میان ممالک ما، حمله و هم ریختن کلاه‌های نظامی، صحنه‌های وحشتناک و حتی تیراندازی به در کت‌های ما گردیده.

توانست از خواهران مجاهدین و دیگر نمون ده نظامیان که حضور بهار در آنان در بازداشت هستند و بدست وزارت و اشکال در کت‌های ما گردیده.

توده‌ای و کمک به مردم جنگ زده است. تلگراف هواداران ما- زمان مجاهدین در اهواز به استایدار خوزستان نشان دهنده شرکت نیروهای انقلاب در جنگ و سرکوب این نیروها توسط حکومت از وحشت قدرت گیری و محبوبیت توده‌ای این نیروها می‌باشد!

ما برای فعالیت خود فقط به حمایت مرده متکی هستیم نه قوانین ارتجاعی!

رژیم جمهوری اسلامی از ابتدای جنگ ایران و عراق کوشیده است تا با نمود کند که نیروهای انقلابی و کمونیست خود "مزدور بیگانه" و "عوامل بیعت" بوده و در جنگ شرکت ندارند. اما گاه از میان اخبار روزنامه‌های سانسور شده حکومت نیز اخباری دست می‌آید که دال بر شرکت نیروهای انقلابی در جنگ و سازماندهی مبارزات

مبارزه

دانش آموزان انقلابی،

مشت محکمی

بردها را رجوع!

دانش آموزان هوادار سازمان مجاهدین خلق در مدرسه رازی قاشم شهر، زمانیکه صبح شنبه ۱۹ مهر به قصد خواندن سرود در مدرسه جمع می شوند و خواندن سرود را شروع می کنند، مورد تعرض مدیر مدرسه قرار می گیرند. حسین زاده مدیر مدرسه که عضوانجمن اسلامی است به اتفاق معاونش مهدی یحیائی که در درگیری های قاشم

مبارزه با کثرت به انقلابیون حمله می کرد، همچون ما موران وظیفه پاس حکومتی که از رشد انقلاب و انقلابیون هراس دارد، سرکشی از ادامه سرود خواندن دانش آموزان انقلابی ممانعت می کند. اما دانش آموزان کمترین توجهی به حرف آنها نکردند و کار خود را ادامه می دهند. در این موقع مشت دانش آموز فریب خورده حزب الهی، به کمک مدیر مرتجع خود آمده و در مقابل دانش آموزان انقلابی صف آرایی کرده و شروع به خواندن سرود می کنند. مدیر مدرسه هم با استفاده از این وضع بلافاصله پاسداران مسلح کمینت را به کمک طلبیده و پس از چند دقیقه سر و کله اسلحه بدستان در

محیط ۳ موز و بهرورش جمهوری اسلامی (!) پیدا می شود. آنها به دانش آموزان حمله کرده و به نفرات آنها را دستگیر و با خود به کمینت می برند. اما فردای آن روز، با زهم دانش آموزان جمع شده و به خواندن سرود می پردازند... و با زهم پاسداران مسلح که حتی از سرود خواندن انقلابیون هم وحشت دارند، به مدرسه بهرورش می آورند. بچه ها که از دستپاچی این گردن کلفت های مسلح به خنده افتاده اند، آنها را هومی کنند. اما پاسداران با زهم تعدادی از دانش آموزان را دستگیر کرده و با خود می برند. بی تک این ماجرا هر روز، همه جا، به شکل های مختلف ادامه خواهد داشت!

اخراج دانش آموزان انقلابی ادامه دارد!

در حالیکه هر روز حکومت از وحشت مردم در مقابل متجاوزین خارجی حرف میزند، عمال رژیم با کینه شدید خود نسبت به انقلاب، یک لحظه هم از سرکوب انقلابیون باز نمانده اند. در این میان موج اخراج معلمان و دانش آموزان انقلابی در روزهای گذشته به خود میگیرد و وقاحت و بی شرمی مسئولین آموزش و بهرورش، هر روز بزرگتر و سنگین دیگری بر پرونده افتاد. اما تهاضات انقلابی شان جا فزاید در دبیرستان روشنک رشت، روز ۵ مهر ماه یکی از دانش آموزان انقلابی را با زهم متجاوزین خلق را مجاهدین خلق را مجرم پختن اعلامیه و فروش نشریه اخراج کردند. دانش آموزان که از این اقدام مدیر مدرسه خشمگین شده بودند اعتصاب کرده و کلاس ها را تحریم میکنند. دانش آموزان خواستار آمدن مدیر کل آموزش و بهرورش میشوند و خواست های زیر را مطرح میکنند:

اخراجی .
۱- آزاد بودن هرگونه فعالیت سیاسی .
۲- اخراج مدیر مدرسه، اما مدیر کل آموزش و بهرورش، در مقابل این خواستهای برحق دانش آموزان، به مدرسه آمده و آنها را پشت تهدید میکند و با طرح مسئله انحلال مدرسه میگوید دانش آموزان را بترساند

اما وقتی میبینند این تهدیدات موثر واقع نشد، یکبار دیگر بهرورش خود را آغاز کرده و اینبار عین دیگر از دانش آموزان انقلابی را اخراج میکند. آری! وحشت از انقلاب، وحشت موهومی نیست و ضد انقلابیون بخوبی خطر تارادرک میکنند!

باز هم بهرورش به خوابگاهها!

روز یکشنبه سیزدهم مهر ماه حدود ساعت ۱۰ صبح پاسداران به خوابگاه دانشجویی دختران دانشگاه ملی حمله میبرند و آنجا را متصرف میشوند. در این حمله تعدادی از دختران که با اشغال خوابگاه ها از سوی دولت مخالف بودند مورد ضرب و شتم پاسداران قرار میگیرند. ولی دانشجویان بر ای اینکه در این شرایط بحرانی مشکلی ایجاد نشود دست بهقا و متهمینند و درست برخلاف

آنها، پاسداران چون میدانند در این شرایط نیروهای انقلاب بی در مقابلشان مقاومت نمیکنند، تمام کوشش خود را بکار میبرند تا امکانات رفاهی دانشجویان را از دستشان خارج سازند، تا بدینوسیله از فشار لیت نیروهای انقلابی هرچه بیشتر جلوگیری نمایند. ما اشغال خوابگاه های دانشجویان دانشگاه ملی (پسران و دختران) و خوابگاه دانشجویان دختر دانشگاه صنعتی را محکوم میکنیم .

نمره انضباط ۲۰!

یکی از دانش آموزان مبارز مدرسه راهنمایی دبیرستان دخترانه زهرا - فارسان واقع در بخش میزج (در استان اصفهان) روز سه شنبه هفتم مهر شهری را بنام "نمره انضباط ۲۰" از یک نشریه کمونیستی انتخاب کرده و به دیوار مدرسه می زند. پس از عب این شعر به دیوار، یکی از مصلحان مرتجع، مقوای مزبور را با عبارت از دیوار کنده و آنرا با خود به دفتر مدرسه می برد و برای بقیه معلمان می خواند. روز بعد هم معلم همراه با رئیس مدرسه صرف دانش آموزان حضور یافته و پس از یک سخنرانی احقانه می گوید: "بچه ها! ما نمی گوئیم فعالیت نکنید، ولی دیروز شهری به دیوار نصب شده بود که واقعا مسخره و مضحک (!) بود. این میروانند که شما گول چه مزخرفاتی را می خورید!" در این موقع تمام دانش آموزان کنجکا و شده و از اومی خواهند که آن شعر را برای آنها بخواند. او ابتدا اگر کرده و می گوید شعر آنقدر مزخرف است که نمی شود آنرا خواند! اما تمام بچه ها و از بهر فشار می گذارند تا مجبور می شود شعر را با صدای بلند برای همه دانش آموزان به خواند. هر سطر که خوانده می شود، دانش آموزان به وجد آمده و با کف زدنهای مستعد خود، مضمون آنرا مورد تائید قرار داده و در عین حال مرتجعینی را که به خیال خود شعور انقلابی دانش آموزان را تحقیر می کنند، منزوی و خجالت زده می سازند. بعد از پایان شعر، همه دانش آموزان آنرا مورد تائید قرار داده و به سخره کردن معلم مزبور و تشویق دانش آموزان مبارز و انقلابی پرداختند!

از اخراج دانش آموزان و معلمان مبارز جلوگیری کنیم!

اطلاعیه کانون فرهنگیان قاشمشهر در رابطه با اخراج معلمان انقلابی

مقابله کینه توزانه حکومت با نیروهای انقلابی، اینک از خیابانهای قاشمشهر به مدارس منتقل شده است. صبح تشریف به دانش آموزان و معلمان انقلابی در مدارس هر روز گسترده تر میشود و ارتجاع زبوسن و هراسناک، نه ترکنازی مشغول است.

در این رابطه، کانسون فرهنگیان قاشمشهر، در اطلاعیهای بتاريخ ۱۴ مهر، به اخراج معلمان انقلابی اعتراض کرده و ضمن اینکه به تفسیر و پاکسازی کلیه عناوین و وابسته به رژیم سابق و طرفداران شاه و بختیار و اکیهار و ستاخیزی ها تاکید کرده اند، مینویسد:

"...ایک در آغاز سال تحصیلی جدید، عده ای گمراه و ناشناس "هند پاکسازی" لستی را تهیه نموده و در اختیار آموزی و پرورش قاشمشهر قرار داده است. در این لیست، در کنار نموده ای قلبیل ازواستگان رژیم سابق، نام تعداد زیادی از بهترین و آگاهترین و دلسوزترین معلمان قاشمشهر چشم میخورد. (در حالیکه هنوز بسیاری ازواستگان نه رژیم سابق بر سر پست های خود ایستاده اند) نویندگان این اعلامیه، آنگاه مسئولین امور را مسرور انتقاد قرار داده و آنان را بر-

ای انجام این اقدامات ضد مردمی "مورد سوال قرار میدهند. آنها مینویسند: مسئولین جمهوری اسلامی باید به مردم پاسخ دهند به دلیل، در زمانی که رژیم بعث عراق، باندهای جنایتکاران را، بیستی، بختیار، کودتاگران را، تش و دیگر دوستان و جاسوسان امپریالیسم، برای به شکست کشاندن انقلاب ایران توطئه میکنند، بجای وحدت بخشیدن به صفوف خلق جهت مقابله با ضد انقلاب، تخم نفاق و تفرقه در بین صفوف متحد مردم میاشند؟ آیا مقامات جمهوری اسلامی میدانند که با اینگونه اعمال تنگ نظریه و انحمارطلسانه، تنها تخم و انحراف را رها مینمایند و توده های بیگانه میهنان را برمی انگیزند؟ آیا آنها میدانند که اینگونه حرکات در انتخاب سودا میر - بالیسم و دشمنان انقلاب تمام خواهند شد؟

در پایان، کانون فرهنگیان قاشمشهر، ضمن برشمردن خطرات اینکار از جمله داغ زدن به بهران بیکاری و محروم شدن دانش آموزان از دانش معلمان آگاه و انقلابی، اقدامات حکومت را مغایر اصول ۲۵ و ۳۶ قانون اساسی مبنی بر امنیت شغلی معلمان و نیز حفظ حیثیت و آبروی آنان، دانسته و آنرا شدیداً محکوم کرده اند.

اعلام جرم علیه اوباش مسلح حکومتی!

پس از حمله وحشیانه پاسداران مزدوران حکومت و فریب خوردگان به نیروهای انقلابی در قاشمشهر، که حتی به جنگ خیابانی کشید، اینک بیش از هزار نفر از اهالی "مجاور محله" واقع در قاشمشهر با امضای نامه سرگشاده ای خطاب به رئیس مجلس، نسبت به تاخت و تاز اوباشان ۲- بدست در محله خود، اعلام جرم کرده اند. متن تلگراف آنها خطاب به رئیس مجلس چنین است:

تلگراف اهالی مجاور محله به ریاست مجلس در مورد حمله و هجوم اوباشان ۲- بدست

بنا بر حد

جناب آقای ریاست مجلس محترم: بدستگاه کاشمشهر، و خصوصاً مجاور محله مورد تاخت و تازهای از اوباش قرار میگردد که متأسفانه برخی مقامات رسمی و نیز نیروهای انقلابی با آنان همکاری میکنند.

این بار نیز این مهاجران که از نقاط مختلف مازندران مانند بهبهان، ساری، مهاباد، ... جمع کرده بودند با حمایت رسمی عناصری از سپاه پاسداران با برترب کاغذ آرم و قرارداد از به بهانه و حمله گسیل داشتند. بسیاری از جوانان را دستگیر نمودند و به خانه هایشان حمله کردند و از هیچ کاری در مورد ما شایه ننمودند.

علاوه بر این تظلم خواهی اقدام شده بودیم که نتیجه عدم ایادی طیاره نایند مردم قاشمشهر در مجلس ملی تلگرافی خواهان به دریا یعنی ما میفهمد آیا برآستی در هنگامه حمله و هجوم میگان به این صحن این اقدامات بیانگر چیست؟

آیا ایمان که خلق خودشان از دیگران با ظن شنیدند اینگونه باید حکم به دریا یعنی ما را صادر کنند؟

آیا میفهمد همه مردم با جمع گیری از مردم به بهبهان به محل را به دریا یعنی؟ آیا وطنه ایمان نباید ایجاد وحدت در صفوف مردم باشد؟ نه اینکه به نفاق و جنای دین بسوزند.

ما اهالی مجاور محله قاشمشهر که بارها مورد حمله و هجوم چنان بدستان اجیر شده از بهبهان های مختلف مازندران قرار گرفتیم از شما و مجلس میخوانیم با فرستادن هیئت مائلی به این محل و "کلا" قاشمشهر محکم کنید که آیا ما صحن میگوییم یا دیگران برای ظلم خواهی به گناه پیروز و برگزیده ما چیست؟ جز دفاع از اسلام انقلابی و فرزند رزمی اسلام.

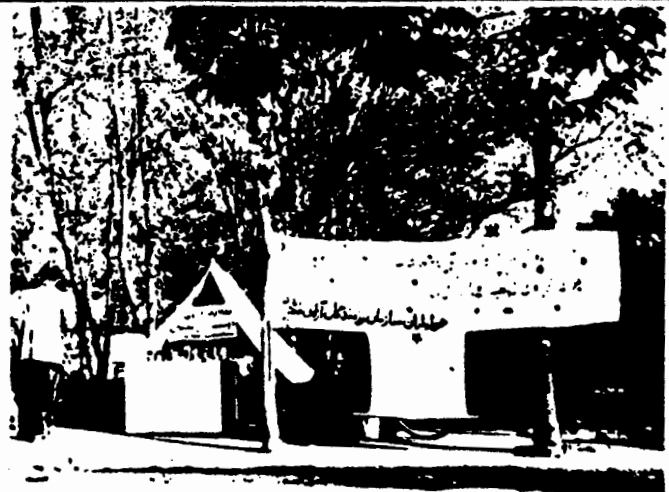
این شهر تا کنون عقیقه نداده است. اگر ما مقصود و اگر فرزندان مجاهد ما مقصود چرا عقیقه به ما حمله میفهمد و جوانان را به خاک و خون میکشد؟ ضمن اعلام جرم مجدد نسبت به اینکه وایح خواهان رسیدگی و فرستادن هیئت برای بررسی این سلسله محتمل.

روحیات و ریزش کیهان و انقلاب اسلامی اهالی مجاور محله قاشمشهر این متن به امضای بیش از هزار نفر از اهالی مجاور محله رسیده است.

تدارک هواداران سازمان برای مقابله با جنگ تجلوزکارانه عراق

بفعل لیت مشغول شده اند. آنها ضمن مراجعه به خانه ها، و معرفی خود به نام هواداران سازمان، اشیاء نظرات سازمان در این زمینه، در بین مردم، ضرورت صف مستقل کمونیست ها و مردم را برای مقابله با این جنگ نشان داده و به جمع آوری کمکها مایل و ارومی پرداخته اند. قابل توجه است که برخسورد اهالی شهر به این اکیب ها بسیار رغوب بوده و با استقبال

در جهت تحقق رهنمودهای سازمان مبنی بر افشاگری وسیع حول مسائل جنگ، توضیح موضع کمونیست ها و بسیج مردم برای ایجاد پشت جبهه ای توده ای، هواداران سازمان در حرام با استقرار جادار، به جمع آوری کمک های مالی و دارویی پرداخته و برای استکار با تشکیل اکیب های سیار و مراجعه به منازل اهالی شهر، به کارهای ملاحظه



بقیاض صفحه ۱

چرا مقاومت، چرا خروج!

بیمارستانها هیچ مکان رسیدگی به وضعیتشان را نداشته و احاطه آنها را نمی پذیرفتند.

توده ها بارها خواستار طلوع و مقاومت شده بودند، خواسته بودند اداره بسیاری امور را خود به عهده بگیرند، در شهرها بمانند و مقاومت کنند اما حکومت به جای برآورده ساختن این خواسته ها و فراهم نمودن امکانات دفاعی و تامین جانی مردم و برنامه ریزی سازماندهی مقاومت توده های به اتلاف وقت و تدابیر ابتدائی مشغول بود و از این که مبارزات ابتکاری عمل به دست نیروهای انقلابی و مردم بیفتد، به مردم اعتماد نمی کرد.

این چنین بود که توده مردمی که روزهای اول هر چه غذا داشتند به سنگرها می بردند و مبارزین دلبستر و انقلابی از زیادی این کمک ها نمی داشتند. با آنها چه کنند، ناچارا مجبور به ترک شهر شدند و باز هم بدون هیچ برنامه ای و حساب و کتابی.

در این بین هر دو جناح حکومت سعی داشتند که از شرایط جنگ بیشتر بین

امام جمعه تهران آنگاه خطاب به تمام کسانی که برای حفظ جان خود شهرهای مرزی را ترک کرده اند می گفت: «بعضی آن آقایی که شهرهای نواری مرزی را ترک کرده اند و به خیال خود بمجاهدان امن گریختند، پیام می فرستد، ای آقایانی که خانه خود را ترک کرده اید، ای آقایان، محلات مبارزین آبادان که در خیابان ها و محله شما، سکوت و خیر مرگ حکم فرماست، در حالی که محلات دیگر آبادان نور حیات و نور جهاد حکم فرماست. مردم سنگر شهری هستند. ای آقایانی که چندان ها را نمی بینید، فرش ها را جمع می کنید، از آواز و غرغر مردم آبادان و بیخه شهرها بطرف مرکز کشور می تپید، کجا می روید؟ آیا شما انتظار دارید آنها که از خانه شما بجان شهین دفاع می کنند، فرما شما را فراموش و آبادان راه دهند؟ (تکیه بر کلمات) صریح فرمایید، بی سگی و همزیستی با مردم گمراه شده، امروز که روز خطر است، سنگ را ترک می کنید؟»

مردم برای افزایش مقاومت شهرها بیخ می شوند

آواز - غرغر مردم، تانهای خوزستان با انتظار اعلام کرد که کنگره سولان، ادارات و موسسات انتظار شده در صورت ولتی استان خوزستان موظفند حضور در ادارات مربوط به روز لیست حضور و غیاب برای طرقات زمان جنگ با آنها ترکان خود را در پایتخت قرار دهند.

بهره برداری سیاسی را به نامند. در روزهای اول جنگ هر دو جناح سراسیمه با بوق و گونا ارتش "ناجی" مردم را به مصاف با عراق فرستادند، ولی پس از آن سراسیمگی اولیه و هنگامیکه هر دو جناح خطر متوجه شدند با دقت بیشتر به مسئله بیندیشند، بهتر هیچ نتایج احتمالی جنگ را برای خود درک کردند.

لیمبرالها خوشحال از تقویت ارتش، تمامی تلاش خود را برای ادامه قدرت باسی آن بکار بردند. ولی جناح دیگر ترسان از قدرت گیری ارتش و نتیجه جناح لیمبرالها، تلاش میکرد تا با بیخ توده ها و تبدیل جنگ به جنگی فرسایشی، قدرت

مردم شهرهای آبادان و غرغر شهر بد و ن هیچ برنامه و نقشه معینی شهر را ترک نداشتند و از روز دهم جنگ تنها ۱۰ - ۱۵ درصد از مردم در آبادان و غرغر حضور داشتند، که با نیروهای انقلابی و جنبش های مسلحی بودند که با هزاران بدبختی اسلحه خود را بیرون آورده و حفظ کرده بودند (اینکه می گوئیم حفظ کرده

سازماندهی انقلابی مقاومت توده ای برای مناطق که در خطر اشغال قرار گرفته اند در اینست که برای دفاع از این مناطق و نیز حفظ جان مردم، باید برنامه حساب شده تنها آن عده از مردم که ماندن آنها برای دفاع ضروریست باقی مانده و بدرستی سازماندهی شوند. باقی مردم باید از این مناطق خارج شوند زیرا جان آنان برخلاف تبلیغات رژیم جمهوری اسلامی عزیز است! آنها میتوانند به هزاران فعالیت مهم و ارزش رژیم در پشت جبهه مشغول شوند.

بودند بدین علت است که پاسداران رژیم و بسیج در آن مناطق نیز از اقدامات ضد خلقی خود دست برنداشته و دائم از مردم کارت اسلحه خواسته و در غیر این صورت سلاهای آنها را ضبط می کنند.) و با افرادی بودند که هیچ جایی بیرون از این شهرها نداشتند!

اما حکومت جمهوری اسلامی در مقابل چنین قهرمانی های مردم و بعد تخلیه شهرها چه کرد؟

این رژیم که چنین از پشتیبانی مردم و تکیه به آنان دم می زند و این را امتیازی برتر برای خود نسبت به حکومت بعث عراق میداند، در مقابل اندک اطاعت باقی مانده توده ها به خودش و مبارزان قهرمانانه نیروهای انقلابی و کمونیست و توده های آگاه چه سیاستی پیش گرفت؟

حکومت جمهوری اسلامی از همان روزهای اول، خواهان حضور تمام مردم در شهر شد، بنی صدر در سفر به خوزستان مردم بی دفاع را که با هروسله ای شهر را ترک می کردند شتابت می کرد. آموزش و پرورش خوزستان از مسلمان می خواست در مدارس حضور با بند و گره حقوقشان پرداخت نمایی شود! و استادان و وادان هوا، کارگران را به سرکار فرامی خواند. اما آیا هیچ کدام از این تدابیر برای نگهداشتن مردم در شهر موثر واقع شد؟ نه! چرا که کارگر به کارخانه می رفت و در هنگام حمله هواشی ده ها رفیق خود را می دید که به علت نبود هیچ امکان دفاعی و امنیتی و همچنین نزدن سوت خطر در موقع لازم به شهسادت رسیدند و با به خانه خود می رفت و با جد زدن و فرزند و با همسایه زخمی اش روبرو میشد که

سریمتر از ارتش و پاسداران و در روزهای بعد در گوناگان به مقاومت و مقابله با حملات دشمن می پرداخت. این نیروی سوم، مردم دلاوری بودند که با هر چه که به دستشان می آمد، و به اشکال مختلف در مقابل ارتش عراق و تصرف شهرها و خانه هایشان توسط این ارتش مهاجم مقاومت می کردند.

عدم توانائی عراق در تصرف شهرهای غرغر و آبادان در روزهای اول تنها به علت مقاومت توده های مردم بوده و پیشروی ارتش عراق تا داخل شهرهای سوسنگرد و حمیدیه نیز عکاسات از خیابان شیوخ عرب و فقدان تدارک مقاومت توده ای در این شهرها میکند و این به خوبی نقش مهم و موثر توده ها را در این جنگ نشان میدهد. اما این مقاومت دلاورانه مردم شهرهای غرغر و آبادان (که هنوز نیز ادامه دارد) دیگر به آن شکل ابتدائی خود چند روزی پیشتر نمی توانست بساز دارند. پیشروی عراق باشد، چرا که با تغییر تاکتیک عراق برای تصرف شهرها و بمباران مناطق مسکونی و کارخانجات، دیگر مقاومت ساده مردم با آن وسایل ابتدائی به هیچ وجه برای مقابله با بمبارانهای شبانه روزی توسط هواپیما، موشک، خمپاره و توپ کافی نبود. در این شرایط دیگر حضور مردم در شهرها تنها در صورت ایجاد دیناهاها، اعلام خطر به موقع، رسیدگی به وضع زخمی ها و مهمترینها با تبلیغ و تشکل عالیتر مقاومت توده ای امکان پذیر نبود.

آری توده ها می باست مسلح شوند تا با تکیه به سلاح خود در شهرها نند تا تحت شرایطی، حتی اگر عراق شهرها را تصرف کند نیز، به جنگ مقاومت شهری به مقابله با آن بپردازند. اما با افزایش روز افزون خطر برای مردم، و انجام نگرفتن هیچگونه اقدامی برای حضور موثر آنان در شهر، جلوگیری از مسلح شدن آنان، غراب بودن وضع بیمارستانها، اخبار دروغ و نبودن هیچ نوع امکان امنیتی و دفاعی.

چرا مقاومت...

خوبش را تحکیم نماید. این جناح از سوی تمام کوشش خویش را بکار میبرد تا از ورود نیروهای انقلابی و کمونیست بدون مفوف خویش جلوگیری و تنها کاسی را مسلح سازد که از هفت خوان تفتیش عقاید بسج گذشته اند و از سوی دیگر به حضور مردم در شهرها نیاز داشت. تا ارتش در فردای پیروزی تمام افتخارات و امایب نشود و از همین روست که امام جمعه تهران در نماز جمعه ۱۱ شهری می گوید: "به همه آن اقلیتی که شهرهای نوار مرزی را ترک کرده اند و به خیال خود به جاهای امن گریخته اند، پیام می فرستم. ای آقایانی که خانه خود را ترک کرده اید، ای آقایان محلات اعیان نشین آبادان که در خیابان شما و محله شما، سکوت و غبار مرگ حکم فرماست، در حالی که محلات دیگر آبادان نور حیات و نور جهاد حکم فرماست. مردم سنگر شهری کنده اند. ای آقایانی که چمدان را می بندید، فرش ها را جمع می کنید، از اهواز و گرمشهر و آبادان و بقیه شهرها به طرف مرکز کشور می آید. کجا می روید؟"

آری امام جمعه تهران مطابق معمول آشکارا دروغ می گوید و به مردم قهرمان این شهرها در حالیکه نشت از جای گرم بلند می شود، توهین کرده و عده ای از توده های ناآگاه را علیه آنها برمی انگیزاند. آیا ۹۰٪ مردم خارج شده از شهرها از اعیان و اشراف هستند؟ آیا اعیان و اشراف شهری از آنها بیشترند؟ آنها هم که چند هفت قبل از آنکه بوی جنگ را بشنوند فرار کرده اند! تمام مردم قهرمان این شهرها، محل کار و زندگی خود را ترک کرده اند و این نه به خاطر ترس آنها بلکه به علت آنست که هیچ چشم اندازی برای مقاومت و رعایت مسائل امنیتی و تدافعی از سوی رژیم جمهوری اسلامی نداشتند. نه مردم آبادان و گرمشهر نترسیدند و توده هادر کنار یکدیگر هیچگاه نمی ترسند. اتفاقا مقامات جمهوری اسلامی که تحت عنوان "قیض شهادت" و "رفتن به بهشت" آوازی برای جان مردم قاتل نیستند نه در تمام مدت طولانی قبل از جنگ اقدام موثری برای حفاظت از جان مردم انجام دادند و نه در طول این جنگ. اما آنها انتظار دارند که تمام مردم طبرقم این بی توجهی و حرص و ولع مرتجعانه

بقیاض صفحه ۱۸

آنکه نیروهای پیشمرگه از شهر خارج گردیده بودند، خمپاره باران شہر قطع شد و جنایات ارتش و پاسداران همچنان ادامه داشت. تنها در روز ۵۷۷/۶ حداقل ۵۰ هزار مردم بی دفاع شهادت رسیدند. جنازه بسیاری از شهیدان را در حیاط مساجد دفن کردند. هنگامیکه کتیپ پزشکی مستقر در شیر و خورشید به دادگان اطلاع داد که در صورت ادامه خمپاره باران بیمارستان ادامه مداوای زخمیها ممکن نیست، فرماندهان دادگان پاسخ داد: "پدر سوخته ها هنوز زنده اند..." و بعد بلافاصله بر شدت خمپاره باران آن منطقه افزودند.

بقیاض صفحه ۱۸

آیا مردم...

دومی نیز بلافاصله پیشمان شد! خلاصه اینکه هیچکس حاضر نبود به کردستان برود! میان سربازان بر سر این مسئله بحث در گرفت. یکی از سربازان برای بقیه استدلال میکرد که "حاضر نیست با هم میهنانش بجنگد و برای مبارزه با متجاوزین عراقی آمده است" در این موقع یک فالانژ خطاب به او اظهار داشت که تو میترسی! اما سرباز پاسخ داد که خودش داوطلب جنگ شده و با کمال میل حاضر است که در غوزستان بجنگد. اما هرگز دستش را به خون براندان کرد! لود میخواستند کرد!

برای جلوگیری از اینکه ابتکار عمل به دست نیروهای انقلابی و توده مردم به افتد به دادگاری میپردازند. سازماندهی انقلابی مقاومت توده ای برای مناطقی که در خطر اشغال قرار گرفته اند در اینست که برای دفاع از این مناطق و نیز حفظ جان مردم، با یک برنامه حساب شده تنها آن عده از مردم که فاندن آنها برای دفاع ضروری است باقی مانده و به درستی سازماندهی شوند. باقی مردم باید از این مناطق خارج شوند زیرا جان آنان برخلاف تبلیغات رژیم جمهوری اسلامی میزبانت و آنها می توانند به هزاران فعالیت مهم و با ارزش در پشت جبهه مشغول شوند.

مردمی که با سازماندهی و مسلح در شهرها باقی می مانند می بایست بطور انقلابی در بکار بردن خلافت و ابتکار خود آزاد باشند. مقامات جمهوری اسلامی درست از این ابتکار و خلافت می

دشمن قصد با زسی منازل و دستگیری مردم را دارند. پیشمرگان سازمان ما همچنان - نکه اکنون در همه جبهه های شهر دفاعا لانه شرکت دارند و با همه توان نظامی خود به دشمن ضربات کاری وارد میازند. درمها با دم اجازت نخواهند. ادسرو بگران با خیال راحت به دستگیری و شکنجه مردم میپردازند.

مردم دلیرمها با دبا سابقه طولانی مبارزه همگام با مردم قهرمان سندج و دیگر شهرهای کردستان به همراه پیشمرگان خود با ادامه مبارزه سرا - نجام سزکو بگران را به زانو در خواهند آورد.

نقل از خبرنامه کوه لاله شماره ۸۱

نتیجه این بحث خیلی خوب بود. سربازان با آنکه غالباً کم سواد بودند، اما سیاست خدا انقلابی حکومت در سزکو ب زخم کشان کردستان را بخوبی درک میکردند و به هیچ وجه حاضر نبودند که به کردستان اعزام شوند.

هر استند از مسلح کردن و متشکل کردن وسیع مردم وحشت دارند. بخصوص آنها از این وحشت دارند که کمونیستها و دیگر انقلابیونی که در میان توده و با آنها زندگی میکنند توده ها را برای یک مبارزه سازمان یافته متشکل، هدایت کنند و صف و بنا توانی جمهوری اسلامی را به آنها نشان دهند. اما نیروهای انقلابی ملی رفتم تمام حرص و ولع های مذبحانسه! مقامات جمهوری اسلامی در میان توده ها فعالیت میکنند آنها را در مقاومت در مقابل تجاوز به متشکل شدن و مسلح شدن جهت دفاع از انقلاب خود یاری میکنند. زیرا با چنین تلاشهایی نه روزی است که میتوان تجاوز را شکست داد و در همین حال بطلان آن تبلیغات وادماهای مرتجعانه جمهوری اسلامی را در مورد ماهیت خودش و در مورد واقعیت اهداف و فعالیتهای نیروهای انقلابی را برملا ساخت.

مهاباد

ارتش وحشیانه و با تمام نیرو همچنان شهر را با سلاحهای سنگین درهم میکوبد!

● ارتش مستقر در سه "داشاجید" شهر را از سر
باران توپ و خمپاره گرفت. در محله آرمیان اما
بت خمپاره ۷ تن از اعضای یک خانواده را بشهادت
رسانید. همچنین محله "مبورآباد" شدت زبیر
آتش توپ و خمپاره ارتش فرا داشت که در اثر آن خانه
های زیادی ویران گردید و ۱۰ نفر از مردم بمیدان
شهادت رسید. سینما آریا و گرمابه مولوی در این سرور
سویله ارتش به آتش کشیده شد.

۵۹/۷/۲
● در این روز خمپاره باران شهر هجنان ادامه
داشت و عده ای دیگر از مردم بمیدان شهادت زخمی
شدند.

۵۹/۷/۲
● در این روز یک فروند هلیکوپتر جمهوری اسلامی
شهر را به راکت بست که در نتیجه آن ۲ نفر شهید و
عده ای زخمی گردیدند.

۵۹/۷/۵
● تانکهای مستقر در نزدیکی روستای "یوسف کد" -
خانه های کارگری کوره پر خانه های "قم قلعه"
را تسویب کردند و تعداد زیادی از این خانه ها را ویران
نمودند. همچنین در این روز گیسبان سردخانه "مکر"
بان "در اشاعت خمپاره بشهادت رسید.
پس از این جریانات با وجود اینکه پیشمرگان شهر
را ترک نموده بودند، خمپاره باران همچنان ادامه
داشت. طی روزهای اخیر دهها نفر از مردم بمیدان شهادت
شهید و یازخمی گردیدند. هدف رژیم از این وحشیگریها
در هم شکستن روحیه مبارزاتی مردم این منطقه است.
تا بهداری مردم کردستان در مقابل این سرکوبها
نشان داده است که آنها تا چه اندازه از تشخصی
آنچه که در درون این خلق در جریان است عاجزند.
استقبال روستاها و اطراف مهاباد را و ارگان شهر
کم نظیر است. آنها همه امکانات خود را در اختیار
آوارگان و هم چنین پیشمرگان قرار میدهند. روحیه
عالی مردم با وجود تحمل این همه محاقب نوییدیست
آینده پیروزند مبارزه عادلانه است.

پیرانشهر ۵۹/۷/۵

ساعت ۵ بعد از ظهر این روز هوا بیابانهای زیبای
جمهوری اسلامی بمب های خود را بر سر مردم زمختش
رسانید. روستای "هنگوی" فروریختند و شهر
سالمات رنج و زحمت مردم این روستا را به ویرانی کشا
- دند. در این عمل وحشیانه ۱۲ تن شهید و عده
زیادی زخمی گردیدند. بهش اعظم ملوفه روستا به
آتش کشیده شد و بمقترعانه ها ویران گردیدند.
رژیم جمهوری اسلامی در این مدت توانایی خود را
در رویارویی با مردم بمیدان نشان داده است.
برای آنها فرق نمیکند بمب ها یا تانک را بر سر شهرها و
روستاها ای مراقب فریبند یا خلق کرد را در کردستان
ایران بکاف و خون بکشند. همان کاری که بمب های
ضد خلقی در مورد روستاهای کردستان ای مراقب بارها -
مرتکب شده اند و اکنون در بمباران شهرها و روستاهای
ایران آراستگار میکنند.

خبرنامه کومله ۸۰

در مورد مردم قهرمان و مبارز
مهاباد انجام رساند.

علیرغم خود داری ممرات
نه نیروهای جنبش مقاومت از
ایجاد هرگونه درگیری در مهاباد
آنها توطئه های خود را قدم به
قدم به پیش میبردند و در جهت
اجرای طرحی که از ما بها پیش
برای آن تدارک دیده بودند
حرکت میکردند.

اگر رژیم در دشمنی با
مردم مهاباد هر چه در توان
داشت بکار انداخت و مردم بها
با دنیای روحیه ای پر شور و
انقلابی سرخت و استوار در مقابل
بل جنایتکاران حاکم ایستا -
دند، از قربانی دادن، نهرا -
سیدند و سر تسلیم فرود نیاور -
دند. آنها گروههای امبداد
تشکیل دادند، درهای منازل -
لشان را بر روی پیشمرگان
گشودند و آنها را در تنگی
مواقع دشمن باری دادند.
همکاری و همگامی میان همه
مردم سرانجام در روز ۵۹/۷/۲
منجر به بیرون راندن سرکو -
بگران از همه مواقع خود گردید
بدنبال این پیروزی کم نظیر
که در آن مردم مبارز مهاباد
نیز سهم بسزایی داشتند با وجود
بقیمده صفحه ۱۷.



کردستان قهرمان

● حکومت با عدم اجرای
تعهدات هیئت ویژه برای اخراج
پاداران، اعزام ستونهای
متعدد به مهاباد بهانه
تمویض که هدف اصلی از آن تقو -
بت و ایجاد پایگاههای ارتش در
تپه های اطراف شهر، تریبیت
گروههای تروریست و بمب گذاری
در اماکن عمومی و اجتماعات
و کتار مردم بمیدان شهادت، تیراند
ازی های مکرر سیاه پاداران
سوی اتومبیلهای پیشمرگان
در داخل شهر و بشهادت رسانیدن
عده ای از آنان، محاصره
اقتصادی و جلوگیری از ورود هر
گونه ما بهحتاج روزانه، همگی
مقدمات جنایاتی بودند که
هیئت حاکمه در روزهای اخیر

آیا مردم هم مانند حکومت، هدف جنگ کردستان را با عسراق یک می میدانند؟

به شکل داوطلبانه تقسیم شوند.
مناطقی که سهمیه داشتند عبارت
بودند از خوزستان، کردستان،
آذربایجان، منطقه یک استان
مرکزی و بوشهر.
هنگامیکه نوبت به تعیین
داوطلب برای اعزام به کرد -
ستان رسید، از ده نفر سر باز
متنقی خدمت فقط دو نفر
داوطلب شدند یکی از این دوه
تمذیق همه فرد دیوانه ای بود
که عقل درست و حسابی نداشت و
بقیمده صفحه ۱۷

بیش از پانصد نفر از
حوانیکه متنقی خدمت سال
۶۸ بودند، روز سه شنبه ۲۲ مهر
در یادگان ژاندارمری واقع
در ونگ جمع شده بودند تا به جبهه
اعزام شوند. آنها یک دوره یک
هفته ای آموزش را گذرانده بود -
دند و در این روز قرار بود در
جبهه ها تقسیم شوند.
استد اقرار بود که تقسیم
امراد بصورت قرعه کشی انجام
کشد، اما سران با این وضع
مخالفت کرده و مانع بودند تا

اتحاد پولادین کارگران و زحمتکشانشان نظام پوسیده
سرمایه داری وابسته را درهم خواهد گویید!

ایورتونیسیم چپ در برخورد به جنگ

نقدی بر نظرات رفقای پیکار

● سیستم سیاسی ایران چیزی جز یک بلوک نامتجانس با همزونی خرد بورژوازی مرفه سنتی نبوده است اینست آنچه که پیکار تا قبل از جنگ به آن اعتراف داشت و امروز بنام مصلحت انقلابیگری خرد بورژوازی خود متکران میشود و ویژگی این سیستم اساسی به علت آن همزونی همانا عدم تعاقب آن با مقتضیات سرمایه داری وابسته و سلاطین امپریالسم بوده است.

● سیر تحولات جامعه نشان میداد که تنها قائل شدن خصلت دوگانه برای خرد بورژوازی حاکم است که می تواند توضیح دهنده حرکتهای سیاسی آن باشد. هم اتحاد با بورژوازی را توضیح دهد و هم ضدیت نسبی با آن را، هم انقلاب فرهنگی را توضیح دهد و هم اشغال سفارت و
!!

● اپورتونیسیم چپ پیکار درست در چنین مقاطعی بروز میکند که نفس ارتجاعی بودن یک جریان (حاکمیت عمدتاً خرد بورژوازی ایران) را بایه تاکیه خود می نماید. با عای که تروتسکیسم نیز خود را به آن متکی میکند حال اینکه پیکار چگونه همین اسباب را به رزمندگان اساله میداد و خود چون نیاط در کوزه افتاد بحث دیگری است.

● ما این جنگ دفاعی را مادام که حالت تدافعی و مقاومت در برابر تجاوز عراق دارد اولاً بخاطر آرایش طبقاتی طرفین آن و گذشته و امروز سیاستهایی که به آن منجر شده است و آن صف بندی طبقاتی که در داخل و در سطح بین المللی بر اساس آن تشکیل شده است تأیید میکنیم و ثانیاً با سیاست شکست متجاوز و افشای اهداف حکومت خود و کوشش برای خشن نمودن خطرات ناشی از جنگ (تدریجی بورژوازی) و آن شرکت میکنیم و این سیاست را در حد امکانات خود در تبلیغ، ترویج و سازماندهی بکار خواهیم برد.

در سازمان پیکار غلبه دارد برای همیشه معلوم خواهند نمود. زیرا این تاکتیک از لحاظ تئوریک یک نقطه عطف در جنبش کمونیستی است که مبین پایان یک دوره سرگشتگی، زیگزاگ و تجربه مبارزه است. برخورد به جنگ از این جهت که تعیین تاکتیک منجم و فعال برای روشن شدن بقایای اپورتونیسیم چه اهمیتی فوق العاده میباشد و به این خاطر برخورد به "پیکار" که متبلور کننده چنین اپورتونیسیمی است کمک فراوانی در این مورد مینماید.

بر علیه تجاوز عراق و عدالت شرکت نموده ها در آن منتشر است بلافاصله با اتهام دفاع طلبی از جانب "پیکار" مواجه گشت. "پیکار" با تئوریزه کردن نظرات خود در واقع آن منبره پیوسته و هر چند زیگزاگ و آب خود را اینجا بهما پی گذارد و در قالب یک تاکتیک کاملاً اپورتونیستی و چپ روانه به مبلغ اپورتونیسیم چپ تبدیل گشت. اما این تاکتیک اینها نمیتواند یکی از زیگزاگهای متناوب رفقای سازمان پیکار باشد. این تاکتیک است که سرنوشت گرایشات اپورتونیستی چپ را که اکنون

تغییرات کتیک در مقابل جنگ اخیر اکنون به سنگ محک اعتقادات واقعی چپها - نانات مختلف نسبت به گذشته، حال و آینده، تحولات طبقاتی جامعه تبدیل شده است. مسئله جنگ که از راهبسی از مسائل بین المللی و داخلی مربوط به آن را در خود نهفته دارد بخاطر پیچیدگی و ظرافتی که در تدوین سیاست در قبال آن لازم است یکی از بهترین فرصتهای شناخت ارمنده و لوی و تاکتیک چپها نانات مختلف است. از هنگامیکه سازمان ما نظر خود را در برابر قائل شدن جنبه عادلانه برای جنگ

۱- شناخت جنگ:

سازمان "پیکار" در تدوین تاکتیک انحرافی خود دست به تفسیر فراوانی در متون تئوریک زده است. کوشش و از این لحاظ قابل تحسین است اما در سطح زیر که تنها ما از همان تفصیلات رفقای پیکار استفاده نمیشود نشان داده میشود که چگونه همان استنادها به رد تاکتیک "پیکار" منجر میشود و لذا استنادها را این استنادها با توجه به تحلیلها پی که پیکار خود را به حال

تبدیل میکند. (تاکید از ما است) مانیز سخن را از این "نگته اساسی" آغاز میکنیم، که جنگ معمول و ادامه چه سیاستی توسط چه دولت و کدام طبقه قبل از جنگ بوده است؟ پاسخ به این سؤال است که در واقع تحلیل مشخص از یک جنگ معین، تشکیل میدهد و بر اساس آن میتوان تفاوت میان جنگها را تشخیص داد. ما اگر میخواهیم وابسته به پیکار بر تحلیلهای خود که تحت آن در نظام مبارزه طبقاتی جاری در جامعه در طول قریب به دو سال ثابت

ادعای اعتقاد به آنها را نموده است کار را و را به اپورتونیسیم میکشاند. رفقای پیکار به لندن استناد میکنند (جنگ و انقلاب): "چگونه میتوان یک جنگ را شناخت، هرگاه آن حکم ادامه سیاست قبلی آن دولت معین، سیستم دولتهای معین و آن طبقات معین در نظر گرفته نشود؟ تکرار میکنیم این یک نکته اساسی است که غالباً ما دیده گرفته میشود. عدم درک این نکته به دهم نمایی مباحث درباره جنگ را صرفاً به مشاجرات و سخن پردازیهای سی میبورد

سده استبهای سندنما شیم، فراموش نکرده -
ایم که "قبل از جنگ" در ایران قدرت حاصل
کمیته مورت یک بلوک سیاسی بورژوازی
لیبرال - خرده بورژوازی مرفه سنتی وجود
داشت. بلوک که بدنیال قیام ۵۷ روی
کار آمد، مابدرستی و با مشاهده سیر
تحولات جامعه و تحولات درون حکومت
ایر بلوک را با متجانس ارزیابی میکردیم
که قدرت اصلی آن در دست خرده بورژوازی
حاکمی بود که در طول یکسال ونیم بعد
از قیام برای قبضه نمودن قدرت موری نیز
حرکت مینمود بطوریکه عاقبت قدرت را
قبضه کرد.

ما قبل از اینکه بحران شورویک
اخیر جنبش کمونیستی بر سر مسئله جنگ
پیش آمد در تحلیل از تحولات جامعه بدرستی
نتان میدادیم (از جمله در مقاله "بورژوا-
زی یکسال ونیم بعد از قیام") که مناس-
بات میان جناح های بلوک چند دوره را
از سر گذرانده است. ابتدا دوران ۹ ماه اول
حکومت دوران کابینه، موقت بازگان که
در واقع مقامات دولتی در دست بورژوازی
لیبرال است و طبقاً و عا مدأ، بطور غینسی و
ذهنی در جهت بازسازی اقتصادی و سیاسی
نظام سرمایه داری وابسته و احیا، روابط
قانونی "با امپریالیسم حرکت میکند.
این دوره بار شد مبارزه طبقاتی توده های
زحمتکش تشدید تناقضات درون حکومت توام
بود با اشغال سفارت پاپان بافتی مینسی
بورژوازی لیبرال از لحاظ سیاسی از
موقعیت خود ساقط گردید.

تا کنیک چپ روانه ای که همسان
موقع در قبال مسئله اشغال سفارت رایج
گشت (و بعداً مورد انتقاد قرار گرفت)
این گونه متجلی میشد که اشغال سفارت
مشکوک است و عملی خدا انقلابی است زیرا
ابتکار آن در دست محافل هیات حاکمه و سیا
جربانات وابسته و وفادار به آن بوده و در
جهت فریب توده هاست و قس علیهذا، مطالعه
بعدی اشرا تا و گنجیری مبارزات خدا مهر-
با لیبستی مردم که اشغال سفارت نقطه
عطفی در آن بودند نشان داد که برای اتخاذ
تا کنیک درست پیش از آنچه که به انگیزه
این و آن توجه شود باید به نا شیر مسئله مورد
نظر در روند مبارزه، طبقاتی توجه کرد. از
این لحاظ اشغال سفارت چون به انزوای
بورژوازی و تعمیق آگاهی توده و ایجاد
زمینه، مناسب تشکل و تعمیق مبارزه
طبقه ای مناسب میبایست مورد تائید
و استقبال انقلابیون قرار میگرفت. افشا-
گری ما سر علیه حکومت هم میبایست درست
از همین زاویه ادا می یافت.

در مورد تحلیل از ریشه های طبقاتی

جریان اشغال سفارت و مسایل بعد از آن
(مسئله گروگانها، قطع رابطه با آمریکا و...)
ما نباید تنها جریان بی بودیم که بصراحت
و از موضع انقلابی به خصوصیات و عملکردهای
خدا امپریالیستی خرده بورژوازی حاکم
اشاره میکردیم و ریشه طبقاتی ضدیت آنرا
با امپریالیسم به این طریق توضیح
میدادیم. بمبارت دیگر خلعت خدا انقلابی
خرده بورژوازی حاکم برای مانافی ضدیت
آن با امپریالیسم نبود. و نیز حاکمیت
سیاسی این خرده بورژوازی که حاکمیتی ضد
انقلابی بوده و هست را بمعنوم پاپان خلعت
ضدیت آن با سرمایه انحصاری چه از لحاظ دا
خلي (تفاد با بورژوازی) و چه خارجی (تفاد
با امپریالیسم) نمیدانستیم. این خلعت
دوگانه، خرده بورژوازی به از "التماس"
بلکه از واقعیت خرده بورژوازی آن بر می-
خاست که هم از لحاظ تشویک در مارکسیسم
و هم از لحاظ پراکتک محض طبقاتی در جا-
معه ما کاملاً حقیقت دارد.

بر خلاف جریان ناسی نظیر "راه کارگر"
که حضور خرده بورژوازی در قدرت براساس
بل هضم نبود ما به تشویک کاس مومیل
نمیشویم و همور خرده بورژوازی در قدرت و
تناقضات بلوک حاکم را از قیامت موحش
میدانستیم که سادگی روبه با ساسان
نمیروید. و بر خلاف "پیکار" که خرده بورژوازی
حاکم را مدخلی نمیدانست و بر تفاد حصره
بورژوازی با سیستم سرمایه داری وابسته
تکیه میکرد ما ضمن تشخیص این تفاد در عین
حال این خرده بورژوازی را با یادار سیستم
در مقابل انقلاب میدانستیم و بهمین
خاطر او را مدخلی هم ارزیابی میکردیم. و

بالاخره برخلاف رفقای پیکار که زمانسی
ما را به چپ روی متهم میکردند که چرا وجهه
و عدت خرده بورژوازی حاکم با سرمایه داری
ری را عمده میکنیم، ما خرده بورژوازی را
فرمانه متحد طبیعی پرولتاریا قرار
انقلاب آینده بلکه سراسر از نظر استراتژیک
نیروی پیشانی ارزیابی میکردیم که
حاکمیت آن معنایی جز حاکمیت خدا انقلابی
نمیدهد.

سیر تحولات جامعه نشان میداد که تنها
قابل شدن خلعت دوگانه برای خرده بورژوا-
زی حاکم است که میتواند توضیح دهنده
حرکتهای سیاسی آن باشد. هم تفاد با
بورژوازی را توضیح دهد و هم ضدیت سیاسی
با آن را. هم انقلاب فرهنگی را توضیح
دهد و هم اشغال سفارت را.....

از هنگامیکه بورژوازی لیبرال به
موقعیت مغلوب در حکومت درآمد (اشغال
سفارت) تا هنگامیکه عدم موفقیت مینهد
در بدست گرفتن مسالمت آمیز قدرت واقعی

مجل گشت (تشکیل مجلس و انتخاب نخست
وزیر) امپریالیسم امریکانگران و مغطرب
به تا کنیکهای احتیاط آمیز ما ندر بحال
جدی تر و خشن تر سر علیه حکومت دست زد (قطع
رابطه، معا صره اقتصادی، ما جرای طبس و...)
و در این ضمن خدا انقلاب مغلوب فعال تر
و حمایت شده تر در صحنه حاضر گردید. توطئه
کودتای نوژه نشان دهنده عمق اضطرار
امپریالیسم از روند تحولات درونی ایران
بود؛ روندی که در ادا به خود آینده ای جز
رشد انقلاب علیه جمهوری اسلامی و با سمت
گیری این جمهوری به سمت شوروی (نظیر
لیبی) نداشت روندی که بصورت سراسری
امپریالیسم امریکا غیر قابل تحمل می
شود. (رجوع شود به سرفقاله "خرده
بورژوازی حاکم تمام قدرت را می خواهد".

رزمندگان شماره ۲۲، ۶۰ مرداد
دستهای آینده ایران بلکه وضعیت
خود هات حاکمه که دست به تدور انقلاب
اسلامی در مسقط میرد برای کشور های
منطقه را امپریالیسم غیر قابل تحمل بود
ر سراسری و هم خلعت کمونیستی آن
در عین حال ساس و عملگر دی بر علیه
امپریالیسم و ارتجاع حاکم بر کشور های
منطقه داشت. خرد این "تدور انقلاب
اسلامی" از لحاظ تاریخی مدت و در مقابل به بار شد
دمکراسی انقلابی برای امپریالیسم بود
آور بود آن مکانج آتی و روز مره امپریا-
لیسم و حاکم های ارتجاعی منطقه را به
خطر می انداخت. این مسئله نیز بمنو ا ن
یک ساست "قبل از جنگ" توسط ما تشخیص
داده شده بود (رجوع کنید به سرفقاله "مدور
انقلاب اسلامی").

(رزمندگان شماره ۲۵، ۲۷ مرداد)
با شکست کودتای نوژه مادر سراسر
مقاله ها و تحلیلهای مندرچدر "رزمندگان"
متذکر میشدیم که نه امید بستن به آینده
بورژوازی حاکم (بطور مسالمت آمیز) و نه
امکان کودتای هیچکدام برای امپریالیسم
دیگر کاربرد ندارد و امپریالیسم ناچار
به اتفا ذروشهای دیگری از جمله استفاده
از تدارکات گرد آمده در مرزهای ایران برای
تجاوز به ایران و پیشبرد مقادش از این
طریق است. ما حتی در چندین شماره خطیر
خدا انقلاب مغلوب را گوشزد نموده و خواستار
اتحاد عمل بر علیه آن گشتیم. سیر تحولات
خدمت پیش بینی ما را تائید کرد. اگر چه ما
جزئیات حرکت امپریالیسم امریکار انسی
نوا نستیم پیش بینی کنیم، اما سیر عمومی

رجوع شود به سرفقاله های رزمندگان
از شماره ۲۱ (سی تیر) به بعد و سیر
شماره های ۲۷ و ۲۰

این سراسری و هم خلعت کمونیستی آن در عین حال ساس و عملگر دی بر علیه امپریالیسم و ارتجاع حاکم بر کشور های منطقه داشت. خرد این "تدور انقلاب اسلامی" از لحاظ تاریخی مدت و در مقابل به بار شد دمکراسی انقلابی برای امپریالیسم بود آور بود آن مکانج آتی و روز مره امپریالیسم و حاکم های ارتجاعی منطقه را به خطر می انداخت. این مسئله نیز بمنو ا ن یک ساست "قبل از جنگ" توسط ما تشخیص داده شده بود (رجوع کنید به سرفقاله "مدور انقلاب اسلامی").

اوضاع را بدتر نمی کنیم داده بودیم. اس چنین بود و صفت قبل از جنگ! اگر بخواهم تحولات قبل از جنگ را به لحاظ "آن دولت معین" و "آن طبقه معین" از طرف ایرانی جنگ تصور کنیم، این چنین می شود:

- ۱- قبضه شدن قدرت توسط خرده سوزواری حاکم.
 - ۲- از میان رفتن امکان قدرت باسی سوزواری (حتی بنی مدر که صفت و صیغه آن را توضیح داده ایم).
 - ۳- از میان رفتن احتمال سرنگونی اس خرده سوزواری توسط کودتا.
- و سیاست خرده سوزواری حاکم که قدرت را قبضه کرده بود عبارت بود از:

۱- در پیش گرفتن سیاست جد خلقی و در عین حال خود سوزواری انحصاری که در داخل بصورت خصومت با نیروهای انقلابی و مبارزات انقلابی بوده و در عین ضدیت نسبی با سوزواری (غریبی ها و ملی ها) تجلی میکرد.

۲- در پیش گرفتن سیاست فوق که از نظر خارجی در سیاست "نه شرقی نه غربی" که هم به مفهوم نه شوروی، نه آمریکا و هم در واقعیت نه سوسیالیسم، نه امپریالیسم، البته در کوتاه مدت تجلی میکند، با همان سیاست "مدور انقلاب اسلامی".

اما آن سیاستی که امپریالیسم آمریکا، حکومت عراق و متحدین غربی آن (اردن، عربستان، کویت و...) و ضد انقلاب مغلوب را در یک جبهه واحد (با اهداف مشخص خود) به جنگ وادار کرده است، همان "ادامه سیاست" ضدیت با امپریالیسم، با ارتجاع حاکم در کشورهای منطقه و با سوزواری بوده و هست که توسط "دولت معین" ابکه توسط "طبقه معین" خرده سوزواری مرفه سستی قبضه شده بود "قبل از جنگ" آغاز شده بود، و نه سیاست ضدیت با کمونیسم، با خلق و شوروی! اینست دلیل آنچه جبهه واحد آمریکا، عراق و بختیار و اوس و ارتجاع منطقه با جمهوری اسلامی می جنگند. اما جنگ تنها به این خاطر نیست.

جنگ نه تنها برای از میان برداشتن جبهه کمیت موجود در ایران (جمهوری اسلامی) است بلکه نیز برای از میان بردن خطرات ناشی از ادامه حاکمیت آن در آینده است (برداختن و با امراض نفوذ شوروی) سهمس خاطر، برای هر کدام از این جبهه واحد فوق منافع خاصی نهفته است. برای رژیم عراق حکومتی که به پیروپای آن سبب شود همزوسی آن در منطقه قبول کند کامی است برای مدافعان مغلوب حکومتی (هرچند

طبعاتی آن را تا میسر کند کامی است، و برای آمریکا حکومتی سوزواری که متحد آمریکا و مقتدر در منطقه بوده و جلوی انقلاب و نفوذ شوروی را بگیرد ضروری است!

برای ما "سیاست قبلی" آن "دولت معین"، آن سیستم دولت های معین و آن طبقات معین که طرف دیگر جنگ هستند روشن است. آری جنگ ادامه این سیاستها است یعنی سیاست برقراری یک حکومت مدافع انقلابی که در مقابل ارتجاع منطقه تمکین کند، به خدمت سوزواری انحصاری و در دست سوزواری درآید و منافعی امپریالیسم را برآورده کند، حکومتی که هم امروز جمهوری اسلامی را نداشته باشد و هم فردای تحولات طبقاتی در این جمهوری را نداشته باشد. سیاستی که از سوی دیگر جنگ دنبال میشود.

آموزش چنین ارتعوه بر خورده جنگ ما را به تشخیص دو ماهیت طبقاتی متفاوت و دو هدف طبقاتی متفاوت

از یک طرف دولتهای طرفین جنگ میکنند. آری جنگ ادامه، تقاد این دو سیاست متفاوت است و سهمین خاطر علی رغم ضد انقلابی بودن هر دو از نظر منافع دراز مدت حتی آنی بوده های زحمتکش پیروزی به نکت طرفین تفاوت فراوان دارد.

کسانی که نخواهند لا فل در حرف به کودکانه بودن ایده چپ روانه "احتراز از دعسوا ی میان مرتجعین" متهم گردند به حقانیت شرکت توده ها حتی در این صورت هم اعتراف مینمایند، اما همانطور که بعداً نشان خواهیم داد میگویند چپ روی کودکانه خود را بطریقی دیگر توجیه مینمایند.

"بیکار" اعتراف میکند: "دفاع طلبان" "تجاوز عراق" را یک "تجاوز امپریالیستی" میدانند که توسط امپریالیسم آمریکا طرح ریزی شده و فرض آن سرکوب انقلاب را طریق نفیوت "ارتش آمریکا" و ارتجاع سوسی چون بختیار و پالیزیان است. بدین لحاظ آنها معتقد هستند که باید از این راه به بعضی از راه به دفاع از انقلاب، به کمک با نوا و عراق سر داد و نموده ها را خود مستقلاً در برابر منافع و ر من عراقی مشکل گردانها میگویند ما در اس مقطع فقط به حک با عراقی که خطر سرکوب انقلاب را حاکم آن سرود و بداد من و در برابر جمهوری اسلامی به اماتگسری سده مکسم، آنها با بول به خواهان تاریخی مسواهدار اس حکم صحیح که سرولنا ریا حاکم منافع طبقاتی او امپریالیسم است. اندک شرایط معین علیه یک ارتجاع با ارتجاع دیگر را بر میآید، به اس سبب فقط به سبب سرسده که در برابر اسب

امروز کمونیستها میبایستند و رد چسب ساری یا هموسی ساریزم جمهوری اسلامی شود. (صمیمه بیکار ۷۵ تکه دو خطی ارمان) اگر بیکار به آنچه میگوید حتی در همان لحظه پای بندیا شد مجبور است بپذیرد که اگر میتوان تخت شرایط مشخص علیه یک ارتجاع با ارتجاع دیگر سازش کرد آنگاه دگم و معورا استدلال خود او که همانا تحریم جنگ بخاطر ارتجاعی بودن حکومتی طرفین جنگ است در هم میریزد. ما بعداً خواهیم دید که دگم "بیکار" در دو مورد دیگر نیز در هم میخکند ما بیکار هم چنان معور استدلال خود را بر ارتجاعی بودن حکومتی طرفین جنگ گذارده است. لازم به تذکر است که دگم بیکار را از آنجا که اصولاً نادرست است در موارد متعددی در هم میخکند و بهمین خاطر اصولاً نمیتوان معور بر خورده جنگ را آنجا که بیکار در کمال بی اعتنائی و با استفاده غیر علمی از نقل قولها انتخاب کرده است، ارتجاعی بودن حکومتی طرفین جنگ قرار داد. اما ما جالب اینجاست که بیکار برای دگم خویش به مورد استثنائی (والبتنه بدون اینکه بصراحت چنین اعترافی کند) قائل شده است، و اولاً: سازش مجاز با یک ارتجاع بر علیه دیگری، ثانیاً: اگر شرایط انقلابی باشد (مثلاً بهت با وضعیت توطئه کورنیلف) و ثالثاً: اگر جنگ "ملی" شود که در دهه بیکار به معنای آنست که اگر عراق مناطقی از ایران را واقعاً اشغال کند و قانوناً این عمل ثبت شود (در اثر آتش بس و مذاکره)، و البته بیکار تنها در مواردی به نقض دگم خود (بدون اعتراف به این نقض) و لذا انکار گذاردن خود دگم! پرداخته است که هیچکدام در مورد مشخص ما صدق نمیکند. بصورت دیگر نه ما میتوانیم در حال حاضر از سازش یعنی انعقاد قرارداد میان ما و یک حزب نفراطجاعی بر علیه جریبان دیگری صحبت کنیم، و نه از وضعیت انقلابی و ن از تشبیه قانونی منطقه ای در اشغال عراق، به این ترتیب است که "بیکار" به همان تاکتیک (تحریم جنگ و سرگردا ندن لوله ها و تفنگ بر علیه حکومت های خودی) بر میگردد که از آن دگم نتیجه گرفته است. با این روش بیکار یک نکته را ما ستعالی میکند و آن اینکه تاکتیک را نه بر اساس آن دگم، بلکه بر اساس تطبیق منضم از صف بندی طبقات چه در عرصه داخلی و چه در عرصه بین المللی و اهداف هر کدام از کفیات از این جنگ و تا سیرا مروژا بندد. آن سرباز رز، طبقاتی و روند انقلاب مینا بست تعیین نمود. برای نشان دادن این نوبسم "بیکار" در زیر نشان خواهیم داد که چگونه بیکار میگوید دگم خود را از سوارده که آن را نقض میکند نجات دهد.

۱. حکمی که پیکار به آن پای بند نیست

پیکار از نظر پرنسپب به حکم صحیح سازش اصولی حتی دره دقیقه هم پای بند نیست! دقیقه ای که زمان متوسط نگارش ۳۰ مطرا زستون پیکار است از برادر یک ستون بعد پس از تکرار آنچه "دفاع طلبان" میگویند میبرد:

"وقتی که از اسباب سوال شود در صورت حسن حالتی که منافعش کند (تحلیل) منضم و ناکید بر منافع انقلاب که "دفاع طلبان" (میکنند) آیا با هیئتک ارتجاعی است یا انقلابی؟ جواب میدهد:

هر دورزم ایران و عراق ارتجاعی هستند ولی چون هدف ارایس حکم فعه کردن انقلاب مردم ایران است در نتیجه از زاویه خلق ایران حکم انقلابی است به بیایه دیگر حکم یک سرند دوگاه دارد!

آیا از این استدلال هم میتوان مستدا شربید کرد؟ (همایا)

پس پرنسپبی پیکار نسبت به حکم صحیح "سازش با یک ارتجاع بر علیه دیگری" با بازی او با الفاظ جلوه گر میشود زیرا بنا به حکم صحیحی که پیکار بر آن معتزف است اگر میتوان (از لحاظ اصول) در نبرد میان دو ارتجاع با یکی سازش کرد و بر علیه دیگری جنگید آنگاه اگر نخواهیم با الفاظ بازی کنیم این حقانیت و عدالت جنگیدن در پیکوی آنست که در این صورت چنین جنگی که شرکت ما در آن حقانیت دارد بهیچوجه ارتجاعی نخواهد بود.

پس اگر پیکار بخواهد به آن حکم صحیح از نظر پرنسپب وفا دار بماند باید ثابت کند که سازش با یک ارتجاع بر علیه دیگری در مورد مشخص ما با ممکن و یا بنفع انقلاب نیست همین و بس هیچ چیز دیگر نه نفس ارتجاعی بودن حکومتی طرفین جنگ و نه حتی رهبری جنگ توسط مرتجعین دیگر تعیین کننده تاکتیک شرکت با عدم شرکت ما نخواهد بود.

مثال جنگ جهانی دوم مثال ارزنده ای است. در جنگ میان آلمان و ایالتها با فرانسه و انگلیس و آمریکا با آنکه حکومتها طرفین بورژوا امپریالیستی و لذا ضد انقلابی بودند اما جنگ دسته دوم با اول حقانیت داشته و کمونیستها از جنگ دسته دوم با اول دفاع میگردند در این حالت هم ما هیئت حکومتی طرفین و هم رهبری جنگ از مقولات ارتجاعی و ضد

رجوع نموده جنگ "کمبر میهنی"

انقلابی بود اما هیچکدام در موضع کمونیستها تا شرمینگذا رد زیرا کمونیستها به این پرنسپب وفا دار بودند که میتوان با یک ارتجاع بر علیه دیگری سازش نمود زیرا فرما در این مثال مشخص منافع پرولتاریه پای جهانی در بقای حکومت سوسیالیستی شوروی و شکست فاشیسم بود.

میبینیم که پیکار "حکم صحیحی را پیش کشیده است که در صورت امکان اجرای آن (سازش بمفهوم لنینی کلمه) دیگر نمیتوان صحبت از آن کرد که "جنگ را تحریم میکنیم چون حکومتی طرفین ارتجاعی اند" اما چون این حکم صحیح در مورد مشخص ما کار بر بردار دهن به همان استدلال سر میگرد.

"پیکار" میداند که ما با استناد به این حکم صحیح که بهر حال محورا استدلال پیکار را در هم میکنند تاکتیک خود را تنظیم نمیتوانیم زیرا سازش بمفهوم یک قرارداد دو طرفه است. در حالیکه جمهوری اسلامی چه قبل و چه در اثنای جنگ دست از ضربه جرح و دستگیری و حتی کشتار نیروهای انقلابی برنداشته است و مبارزات انقلابی و جنبشهای اعتراضی بر علیه خود را بی جا با سرکوب میکند و هر چند جنگ از توان او در اینکار کاسته باشد و حتی او را به ملاحظاتی مجبور کرده باشد اما از هر فرصتی برای اینکار غفلت نمیکند! پس با پیش کشیدن "اصل سازش" نیست که ما تاکتیک شرکت در جنگ بر علیه یک طرف را اختیار میکنیم.

ما این جنگ دفاعی را ما دام که حالت دفاعی و مقاومت در برابر ارتجاع عراق دارد و اولاً بخاطر ارایق طبقاتی و طرفین آن و گذشته و امروزیستایی که به آن منجر شده است و آن صف بندی طبقاتی که در داخل و در سطح بین المللی بر اساس آن تشکیل شده است تا شاید میکنیم و تا نیما با سیاست شکست متجاوز و افشای اهداف حکومت خود کوشش برای غنشی نمودن خطرات ناشی از جنگ (قدرت گیری بورژوازی) در شرکت میکنیم و این سیاست را در حد امکانات خود در تبلیغ، ترویج و سازماندهی بکار خواهیم برد.

این تاکتیک ما که بر اساس تشخیص خطر عمده و آن گانالی است که مبارزه طبقاتی بر علیه بورژوازی و غرده بورژوازی حاکم امروز از آن عبور میکنند، البته در جنگ بر علیه جبهه مشترک امپریالیسم، ارتجاع منطقه، رژیم عراق و ضد انقلاب مغلوب ما را با جمهوری اسلامی هم می کنند. پیکار ظاهراً با هوش ترازانست که بفهمد این همسویی سازش نیست برای همین میگوید:

اهدای این حکم صحیح که پرولتاریا چنانچه منافع طبقاتی او را متضا کند میتواند تحت شرایط مشخصی علیه یک ارتجاع با ارتجاع دیگر سازش نماید به این نتیجه غلط رویز بونیستی میرسد که در شرایط امروز کمونیستها میتوانند ارد چنین سازش و یا همسویی با رژیم جمهوری اسلامی شوند" (ضمیمه ۲۵ تکیه از ما است)

آری پیکار با هوش است! اما متاسفانه زیرک نیز می باشد زیرا در تاکتیک ما زا که مفهوم همسویی عملی با حکومت را میدهد به استفا ده نا بها از اصل سازش منتسب میکند (که بهر حال خود نافی دگم پیکار هم هست). اینکه ما چرا علی رغم تمام اشتنازی که در همسویی میان ما و یک جریان ارتجاعی (و آنهم حکومتی) وجود دارد اما بهر حال به آن تن در میدهم برای "پیکار" قابل بحث نیست زیرا پیکار با هوش ترازان است که وارد این بحث بشود چون براحتی میتوان آن را به اصل سازش مربوط کرد و با یک زست چپ روانه بسیار فریبنده انقلابی با یک ضربه هردو (سازش و همسویی) را چون تال کنه کهای "مناهی" که در شان انقلابیون نیست در مقابل افغان پر شور هوا داران به گوشه ای پرتاب کرد!

تحلیل مشخص از گذشته و امروز جنگ وصف بندی طبقاتی در داخل و در سطح بین المللی بها اجازه میدهد که بها طردفاع از منافع واقعی توده های زحمتکش یعنی بخاطر (و یا اگر پیکار دوست دارد از زاویه) دفاع از انقلاب این همسویی را انجام دهد این تاکتیک را با بازی با الفاظ و ترساندن از اجبار به استغاب میان جنگ "انقلابی" و "ارتجاعی" و "شرکت دوگاه به جنگ" و "استدلال مبطل" نمیتوان لکد مال نمود اما برای اینکه لفاظی و در واقع برخورد ابورتونیستی "پیکار" نمایان تر شود باید بار دیگر و نمیدلیم برای چندمین بار در ما تریا لیم تاریخی افزود که البته ارتجاع داریم تا ارتجاع.

در مورد مشخص یا همسویی با غرده بورژوازی بر علیه بورژوازی انحصاری و یا دقیقتر همسویی با خمینی و بنی مدر بر علیه بختار و اوایی با همسویی با جمهوری اسلام می بر علیه رژیم فاشیستی عراق متکی بر ارتجاع حاکم بر منطقه و همسویی با سر تعینی که در عین حال با امپریالیسم ضدیت دارند علیه امپریالیسم در واقع همسویی با دشمنی بر علیه دشمنی بزرگتر و خطرناک تر است اگر ما رکیم از چنین همسویی هایی میبایست و بفرغ نفس ارتجاعی بودن یک جریان از همسو شدن با آن سر

ندیده، انقلاب دمکراسیک که پیکار ما را به عدول رفوانس آن منتسب میکنند نمی افتاد! اپورتونیسیم چپ پیکار درست در چنین مقاطعی بروز میکند نفس ارتجاعی نبودن یک حزب (حاکمیت عمدتاً خرده بورژوازی ایران) را پایه تاکنیک خودمینما پید. پایه ای که تروتسکیسم نیز خود را به آن متکی میکند حال اینکه پیکار چگونه همین آنها - مات را به رزمندگان احاله میداد و خود چون غیاط در کوزه افتاد بحث دیگری است اما این پیکار راست که میگوید:

"... توده های استثماریشونده را از این حکم بهره ای نیست، حال آنکه برعکس تمام اقتضای استثماریکسده از خرده بورژوازی مرفه گرسنه تا سوزواری کمپرادور در دفاع از "سپن" سوزواری ذی نفعت، (م. هانجا) اگر پیکار میان خرده بورژوازی مرفه و سوزواری انحاری که در دوسوی متقابل جنگ هستند تفاوتی قائل نمیشود و در تا کنیک خود از توده، استثماریشوند دعوت به تبدیل جنگ به جنگ داخلی مینماید، این مفهومی جز چپ روی کودکانه پیکاری که تا دیروز "رزمندگان" را با غلط ترسین استرا - توی سرنگونی سوزواری و نظایر آن سرمایه داری وابسته مورد حمله قرار میداد نداد.

با چنین مطلق نمودن ارتجاعی بودن خرده بورژوازی حاکم، مطلق نمودن استثماریکسده بودن خرده بورژواری مرفه، دفاع این خرده بورژوازی از سرمایه داری وابسته در مقابل انقلاب است که پیکار تئوری خود را در مورد تحریم جنگ و تبدیل آن به جنگ داخلی تدوین میکند. و این مطلق نمودن یعنی ندیدن تفا داین خرده بورژوازی با سرمایه انحاری و امپریالیسم، یعنی ندیدن تضاد میان استثماریکسده ها با استثماریکسده بزرگتر و خطرناکتر و لذا در نهایتاً تناقضی که حاکمیت این خرده بورژوازی با نظام سرمایه داری وابسته دارد. و کسیکه اینگونه مطلق گرا باشد (و البته در مورد پیکار بنا به مصلحت، مطلق گرا شده است زیرا تا دیروز طرفدار همه جانبه نگری بود)، نخواهد توانست تشخیص دهد که در منازعه میان خرده بورژوازی حاکم که رکن اصلی قدرت جمهوری اسلامی است با امپریالیسم و وابستگان داخلی و خارجی آن چگونه باید عمل کرد.

تئوری پیکار با این تناقضات و تضادهای تفا و تفاکاری ندارد، مادام که رژیم حاکم ایران علی رغم هر گذشته و حال و آینده ای که دارد و خواهد داشت و علی رغم هر ترکیب طبقاتی آن، مادام که ارتجاعی است، جنگ محکوم است. این چنین چپ روی

است که پیکار میگوید:

"دفاع طلبان "شاخک در آب - جنگ هر چند تحت عنوان "دفاع از انقلاب" عملاً (و این مهم است) همان انحراف اعتداله و به رویزیونیسم گرایش مینمایند" (ضمیمه ۷۵ ص ۲ نیکه از ما ست).

و معلوم نیست که اگر ما بغوا هم می بینیم که پیکار "عملاً" (که از نظر "پیکار" مهم است) به کدام انحراف اعتداله و به چه چیز گرایش مینماید، با توجه به شمار تبدیل جنگ به جنگ داخلی و برگرداندن

لوله تفنگها به سمت حکومت خود "چه باید بگوئیم؟ انحراف به سمت بغتارها و...؟ گرایش به سمت رادیکال ایران از لوله...؟"

۳. اپورتونیسیم رفقای پیکار در

تحلیل از شرایط مشخص

ما شرایط مشخصی را که به ما اجازه این همسویی با جمهوری اسلامی را میدهد ذکر کردیم. ظاهراً پیکار بطور کلی با تحلیل که ما از بلوک حاکم داشته و داریم، تا قبل از جنگ موافق بوده است و حتی در گزارش کارکنگره دوم خود تحلیلها

بی را که در مورد سوزواری بودن جناحهای حاکم در ارگان خود جدید آورده بود تمحیح

نمود. ظاهراً پیکار را بر خورده چپ رواندای که خود را سردمدارش بود (در مورد اشغال معارت) تلویحاً انتقاد مینمود. و تا قبل از جنگ "شمار مرگ بر امپریالیسم آمریکا دشمن اصلی خلقهای ایران" را به شریبه خود میساخت و حتی تا پای "انقلاب الزاماً مدخل نیست" هم میرفت. ظاهراً پیکار آنچنان از چپ روی ناراحت بود که به ما بغلط عمده کردن وجه وحدت خرده بورژوازی با سرمایه داری وابسته "انتقاد میکرد. آری ظاهراً پیکار تا قبل از جنگ (صرف نظر از انحرافی که در هر تمحیح خود داشته) خود را تمحیح میکرد. اما هیات که جنگ فرصتی برای اپورتونیسیم چپ پیکار گردید و تحلیل مشخصی او را که در طول یکسال و نیم بتدریج و بزیرکام و ارتدوین میکرد به یکسوزند.

اکنون برای رفقای پیکار سیاست رژیم قبل از جنگ تنها یک مفهوم دارد و آن اینست که:

"رژیمی در ایران حکومت میکند که از ابتدای "غمت" قدرت در قیام سپهر ماه از همکشان قیام کسیده ایران حربه احیاء نظام سرمایه داری وابسته به امپریالیسم مکر و عمل نموده و در مقابل کارگر - دهقانان و همکشان شهری از سرمایه داران و استثماریگران دفاع کرده است.

این رژیم خملت ارتجاعی داشته و در نتیجه سیاست آن سیر نمیتواند ارتجاعی باشد. ناتوانی رژیم "در تثبیت" خود و تداوم اعتلا، انقلابی، رژیم جمهوری اسلامی را و داشته تا سیرنگل که میتواند به سرکوب انقلاب دست بزند. چه بصورت خشن و عریبان آن، همچون سرکوب در کردستان و چه بصورت لیبرال نمایی ها و گرفتن دست ضدامیر - بالیستی بخود در مواقعی که لازم است." (ضمیمه پیکار ۷۳ ص ۲)

پیکار برای توجیه تاکنیک چپ روانه خود تنها یک وجه از حرکت خرده بورژوازی جا کم را برجسته مینماید و آن را مطلق میکند و به این ترتیب درست بهمان چیزی که ما را به آن منتسب میکرد (قبل از جنگ) امروز (بعد از جنگ) به آن متوسل میشود. بوسیله این مطلق کردن است که پیکار میکوشد هیچ امکانی برای تشخیص آن خطر عمده ای که در واقع انقلاب را تهدید میکند باقی نگذارد و براحتی حکم صادر میکند که:

"جنگ ایران و عراق یک جنگ غیرمادلا و فریبکارانه است - غیرمادلا - است چون در خدمت رژیم - های ارتجاعی هر دو کشور بوده و برای کارگر - ان، دهقانان و تمام زحمتکشان ایرانی و عراقی جرمیت، فقر، گشتار و آوارگی بسیار خواهد آورد." (ضمیمه پیکار ۷۲)

در تمام نوشته های پیکار در باره جنگ خبری از این واقعیت نیست که بهرین ارتجاع حاکم ایران و ارتجاع حاکم عراق از لحاظ ماهیت طبقاتی تفا و وجود دارد. جمهوری اسلامی، جمهوری است که خرده بورژوازی سنتی مرفه در آن غلبه داشته خرده بورژوازی که اگر قعدمان انکار واقعیت نباشد با شرکت فعال و داشتن رهبری سرنگونی رژیم شاه بروی کار آمده و امپریالیسم آمریکا در عدد سرنگونی آنست حکومت ایران حکومتی است که پیکار را مجبور است در مورد آن اعتراف کند:

"امپریالیسم آمریکا در حال حاضر و بدلائل متعددی که جای بحث آن در اینجا نیست، و از جمله میتوان از تفا مبینی که میان او و هیات حاکمه و بخصوص جناحهای مبینی از آن وجود دارد نام برد، سیاست تحت فشار قرار دادن هیئت حاکمه ایران از طرق مختلف، به سیاسی، چه اقتصادی و چه نظامی و تقویت و تحریک جناحهای مستقیماً وابسته آمریکا مانند اردو و تنه

۴ - اتفاقاً تمام بحث بر سر همین مسئله است یعنی درست همین تفا دهاست که کار را به جنگ کشانده است و نه تفا دهیای میان دو رژیم "معمولی" ایران و عراق!

ارگان "سازمان روزندگان آزادی طبقه کارگر"

روندگان

مردوزحیسا رویا نثریان و ارتجاع محلی منطقه ماسدیلوچستان و حمایت از سورژوا - ری سردک محمود را بران را در پیش گرفته است. (هماجا) تکیه از ماست .
و تمام در رژیم عراق با رژیم ایران آنچنان است که :

"همسویی و انطباق کنونی سیاست امپریالیسم آمریکا و رژیم عراق را در راه - طه با جنگ کنونی باعث شده است." (هماجا)
اما این تفاوت برای همکاری آنچنان نا چیز است که جایی برای شرکت توده ها در شکست توطئه مشترک عراق و آمریکا و ضد انقلاب مغلوب وابسته به آنها و همسویی با یک ارتجاع بزرگ دیگر باقی نمیگذارد زیرا با یک چرخش قلم حکومت ایران دیگر سورژوایی است !

"سورژواری عراق و ایران و امپریا - لیستهای متجاوز میگویند تا زمینکنان را مرد و کثور را "گوشت دم توپ" کرده و یکی راه اسم "دفاع از اسلام" و دیگری راه اسم "دفاع از عراق بزرگ" گول بزنند. زمینکنان ایران و عراق هر دو باید لوله تفنگ خود را سوی حکومتیهای خود بگیرند" (هماجا)

بیکار که همه را به تعقیب دقیق سیاستهای "قبل از جنگ" (بگفته نشین) احاله میدهد با انکار را به دقیقترین روشها پنهان کردن ضدیت خرده سورژواری با امپریا لیسم در قالب "تفاذهای معین با جنا - حهای معین" دلیل اصلی تلافی آمریکا در سرنگونی حکومت را نادیده میگیرد. در واقع "قبل از جنگ" را آنچنان تصویر میکند که دلش میخواهد "بعد از جنگ" ۳۰ سال بعد باشد !
اپورتونیزم همکاری رختی ترکیب طبقاتی حکومت ایران را بحمل خود عوض میکند و بر تفاذهای سورژواری حاکم با امپریا لیسم که از علت های اصلی جنگ است پرتو میزند. آری به این قیمت است که همکاری را تا کنون خود را بعد از جنگ ترسیم میکند. برای همکاری اکنون آن تفاذهای خرده سورژواری حاکم با امپریا لیسم که ریشه در رشد مبارزه طبقاتی در جامعه و در خط طبقاتی خود است خرده سورژواری دارد به جنگ کشیده شده است بشیر میار زود و جزو دستهای ضدا امپریا - لیستی لیبرالی ! نبوده است. اینچنین است که همکاری رهنمود لنین در پیدا کردن ریشه های طبقاتی و سیاسی جنگ را یکبار میبرد.

"حکمی که سرمایه داران ایران و عراق تکیه کرده و ..."

(ضمیمه بیکار ۲۳ ص ۶)

اینست تمام تحلیل مشخص بیکار از جنگ تحلیلی که بقول لنین باید باشد :

"جنگ ادامه سیاست اراهمیای دیگر است. تمام جنگها از سیستم های سیاسی که آنها را بوجود میآورند جدا نیست پذیر هستند. سیاستی که یک دولت معین یک طبقه معین در آن دولت برای مدتی طولانی قبل از جنگ تعقیب میکرد بیکار گیر توسط همان طبقه در دوران جنگ ادامه میدهد و نتایج آن شکل عمل تعیین میابد." (مک و انقلاب نقل شده از ضمیمه بیکار ۲۳ تکیه از ماست)

بیکار نه تنها داستان قبل از جنگ را تا حد جنگ دو سورژواری ایران و عراق ساده میکند و بر واقعیات بیکار و نیمه مبارزه طبقاتی، بلوک تا متجانس سیاسی حاکم، ضدیت خرده سورژواری حاکم با سورژواری لیبرال و امپریالیسم و تمام تفاذهای سورژواری و امپریالیسم در برابر پس گرفتن قدرت پرتو میزند بلکه حتی توجه نمیکند که "جنگ ادامه سیاست است" و نه نظام اقتصادی اجتماعی ! "تمام جنگها از سیستم های سیاسی که آنها را بوجود میآورند جدا نیست پذیر هستند" و به الزام اما نظام اقتصادی اجتماعی ! این تحریف بیکار بخصوص در مورد جنگ ایران و عراق که سیستم سیاسی عراق از تکیه به شوروی خارج شده و به آمریکا گرایش یافته است و سیستم سیاسی ایران که هنوز به ملت حاکمیت غالب خرده سورژواری مرفه سنتسی کاملاً مطابق با مقتضیات سرمایه داری وابسته به امپریالیسم نیست تحریف بزرگی است. زیرا درست این ویژگی های سیستم های سیاسی ایران و عراق هستند که به جنگ کشیده شده اند ! بمعبارت دیگر اگر رژیم عراق سیاست ساداتی شدن یعنی عدول از دایره نفوذ شوروی را در پیش نمیگرفت طبقاً با ملک حسین و ملک خالد و شیخ کویت و قطر و امثالهم متحد نمیگفت و با لنزبان و بختیار و اوپسی را حمایت نمیکرد و خود مورد حمایت امپریا - لیسم قرار نمیگرفت ! با این سیاستی نیست که در ادامه خود در بروز جنگ یکسوی از نقش های اصلی را ایفا نموده داشته است و آن سیاستی نیست که :

"یک دولت معین، یک طبقه معین در آن دولت برای مدتی طولانی قبل از جنگ (حدود بیکار) تعقیب میکرد" (لنسن) و آنها تحول سیستم سیاسی عراق در پیدایش جنگ که

"تمام جنگها از سیستم های سیاسی که آنها را بوجود میآورند جدا نیست پذیر هستند"

این خود تجربه دیگری در تکرار شکست بیفنا نیست. راه رشد سرمایه داری

بد (لنسن)

از نقشهای اصلی را نداشته است ؟ آنها که بیکار خود را اعتراف میکنند : "همسویی و انطباق کنونی سیاست امپریالیسم آمریکا و رژیم عراق را در راه - طه با جنگ باعث شده است"

تنها اپورتونیزم چپ رفقای بیکار میتواند آموزش لنین در مورد تعقیب سیاستهای قبل از جنگ را اینچنین از دور پنهان کند. "سیستم سیاسی ایران همی - جزیک بلوک تا متجانس با همزبانی خرده سورژواری مرفه سنتسی نبوده است اینست آنچه که بیکار تا قبل از جنگ به آن اعتراف داشت و امروز سنا به مطبوعات انقلابی گری خرده سورژواری خود میگردانیم. و ویژگی این سیستم سیاسی به ملت لژیونی همانا عدم تطابق آن با مقتضیات سرمایه داری وابسته و سلطه امپریالیسم بوده است. اینست آنچه بیکار با چند کلمه تحت عنوان "تفاذهای معینی که میان او (امپریالیسم آمریکا) و هیات حاکمه ایران و بخصوص جناحهای معینی از آن وجود دارد" یاد میکند. آنها جای بحث در میان نیست !!! اما چه کسی جز بیکار میتواند این ویژگی سیستم سیاسی ایران را که "جنگها از سیستم های سیاسی که آنها را بوجود میآورند جدا نیست پذیرند" از ویژگی جنگ جدا کند ؟ و برای تأمین استدلال نشود رنگ خود را تحلیل سیاسی و سیستم سیاسی در ایران به این اکتفا کند و اینرا مطلق کند که رژیم ایران "جزیه امپریا - نظام سرمایه داری وابسته به امپریالیسم فکری و عمل نکرده" (بیکار) !

درست بخاطر وجود دو سیستم متفاوت، دو سیاست متفاوت دو رژیم ایران و عراق است که جنگ ایران و عراق جنگ میان دو ارتجاع از نظر توده ها هموزن نیست. زیرا در بیکار سورژواری سرنگون شده ایران (بختیار و اوپسی) و امپریالیسم آمریکا این بقول بیکار "دشمن اصلی" صف کشیده است و در سوی دیگر آن صف بندی ای که در طول مبارزه با رژیم شاه برقرار بود. آری این صف بندی بدرد انقلاب نمیخورد اما برای جلوگیری از بازگشت رژیم کهنه با بهترین روشها آن "سیستم سیاسی کهنه مؤثر است" و همین خاطر است که از لحاظ پرنسپل

این شرایط مشخص همسویی با یک ارتجاع بر علیه دیگری مجاز و ضروری است !

بیکار چگونه تا کنون خود را

تعیین میکند ؟

اس سها از عهده پیکار رسمی آید که برای ناکسک مورد علاقه حرم انقلابیگران و حربه سوز و آبی خود در آنارشیسم چشم بر تمام واقعیات جاری در جامعه در عرض دو سال گذشته نبندد و ماهیت جنگ کنونی ایران و عراق را با ماهیت جنگ ایران و عراق در زمان شاه یکی بداند. در حالیکه سیستم سیاسی هر دو طرف از لحاظ مناسبات با امپریالیسم (بویژه امپریالیسم آمریکا دشمن اصلی بقول رفقای پیکار!) در جهت عکس هم عوض شده و از لحاظ طبقاتی حداقل در ایران تحول بزرگی در قدرت سیاسی (بلوک سیاسی) در اثر یک انقلاب بوقوع پیوسته! و این پیکار است که اعلام میکند: "علی رغم هرگونه فتنی هم که آمریکا داشته باشد این جنگ نمیتواند در درجه اول و از لحاظ ماهیت ادامه همان سیاستها و تماد قبلی بین رژیم جمهوری اسلامی و بعث عراق نباشد سیاست و تمادی که در دوره رژیم شاه خائن و چه در دوره رژیم جمهوری اسلامی دارای تاریخچه و هویت روشنی است."

(مجموعه پیکار ۷۵ شماره دوم تاکیدار ماس)

واقعاً که بجا گفته اند که چپ روی یک مرض است. و ناکسی واقعاً مریض نباشد نمیتواند این چنین دست به عملیات محیر العقول بزند. تفاد میان جمهوری اسلامی و رژیم عراق با تفاد میان رژیم شاه و رژیم عراق گویا یکسان است! و البته دلیل اصلی پیکار همینست که همه ارتجاعی اند. و برای طبع سوپرانقلابی "پیکار" همه چیزهای ارتجاعی مثل هم اند و حیث است که ذهن انقلابیونی دوا نشه چون "پیکار" صرفاً ندیده در مورد اختلافات "ناچیز" آنها شود. مگر یک انقلابی فوق العاده "مارکسیست" بویا بقول خود رفقای پیکار "کمونیست" واقعاً پیکار "ذهن پاک خود را به این چیزهای ارتجاعی آلوده میکند؟ واقعاً که این کمونیستهای نا پیکار، این "دفاع طلبان شوونیست" چه انتظاراتی از این قهرمانان انقلابی دارند؟ پیکار سخاوتمند پیکار و رو برای همیشه به ماکوته فکران پاسخ میدهد:

"مرض کیم که عراق نیز مثل عربستان سعودی یک رژیم کارگزار و آسم کارگزار امپریالیسم آمریکا باشد. حتی درجه بندی صورتی سرما هم جنگ ایران و عراق میتواند انداز احاطه ایران غطت انقلابی و راهی بخش داشته باشد. چرا که هر دو رژیم ارتجاعی هستند و مادامی که جنگ بصورت یک جنگ ملی و راهی بخش در دنیا مد است، تصور شرکت در اس جنگ بیبر خیانت به پرولیتاریا

و خلقهای دو کشور است." (مجموعه پیکار ۷۵ تکیه ارماس)

با چنین وضعی مادام که رژیم ایران ارتجاعی است هر جنگی چون "نمیتواند از جانب ایران غطت انقلابی و راهی بخش داشته باشد" حتی تصور شرکت در این جنگ نیز "خیانت به پرولیتاریا و خلقهای دو کشور است" چه برسد به خود عمل شرکت در آن! مگر آنکه "جنگ بصورت ملی و راهی بخش" در آید که بنا بر حکم پیکار منوط به اینست که رژیم ایران ارتجاعی نباشد پس تا زمانی که رژیم ایران ارتجاعی است (زیرا ماهیت رژیم طرف دیگر جنگ اگر انقلابی باشد که دیگر جای بحث نیست!) در واقع حتی تصور شرکت در جنگ هم خیانت است!

با تئوری فوق العاده "انقلابی" فوق اگر عراق و عربستان سعودی که سهیل است خود امپریالیسم آمریکا هم وارد جنگ شود انقلابیون حق تصور شرکت در جنگ را هم ندارند مگر آنکه رژیم ارتجاعی نباشد. اینچنین است که پیکار حکم جاودان خود را در مورد تاکتیک ارائه میکند. برای پیکار سوپرانقلابی تاکتیک تصور شرکت در جنگ تنها بیک چیز بستگی دارد: ماهیت رژیم حاکم ایران! و تا زمانی که این رژیم ارتجاعی است، نه تحلیل منحصراً از اوضاع مفهوم دارد و نه امکان همسویی موقت با این ارتجاع. زیرا حتی تصور شرکت در جنگ هم خیانت است و به مغیله بسیار انقلابی پیکار حتی یک هزارم ثانیه هم خطور نخواهد کرد. پس اگر روزی "پیکار" با وجود حاکمیت این رژیم مجبور شود وارد جنگ (بهر دلیل که خود میداند) بشود با ماهیت این رژیم را عوض خواهد کرد و با تئوری ها - بش بهم خواهد ریخت.

زمانی لنین گفت: "تاکتیک باید برپایه محاسبات دنیا را نه و قویاً از کتیف کلیه نیروهای طبقاتی یک کشور (و کشورهای مجاور آن و نیز کلیه کشورهای در مقیاس جهان) و هم چنین بر روی تجربه جنبشهای انقلابی استوار باشد." (بناماری کودکی "چپ روی" در کمون - نسیم)

و بر اساس این محاسبات "کلیشه" نیروهای طبقاتی "در یک کشور و کشورهای مجاور در مقیاس جهان است که بخصوص میبایست تاکتیک ما در رابطه با جنگ اخیر که خود مسئله ای مربوط به کلیه نیروهای طبقاتی یک کشور و کشورهای مجاور و در مقیاس جهان است تعیین شود. دیکمباری ها بی که از مغیله علیل یک سوپرانقلابی بیرون میجهد با راه و بارها توسط جنبشیم مورد حمله قرار گرفته است. این دگم که "نا موقعی که رژیم کشور من ارتجاعی

است من دست به جنگ نمیزم در جنگ جهان" نی دوم شکست زیرا بنا به "وضعیت" جهان بی جدید تاکتیک شکست فاشیم در - ستور کار قرار گرفت. این دگم که "برای من تمام ارتجاعیون یکی هستند و من با آنها همسو نمیشوم" بارها در هم شکسته شد زیرا پرولیتاریا با بدست آوردن میان بدو بدتر و تنها بزرگدارده و منافع دراز مدت خود را در نظر بگیرد نه اینکه چون کوتله بهمن سوپرانقلابی تا نوک دماغ خود را بیشتر نبیند.

برای "پیکار" تا هنگامیکه رژیم ایران ارتجاعی است، تصور شرکت در جنگ هم خیانت است پس نه احتیاج به "محاسبات" هوشیارانه و قویاً از کتیف کلیه نیروهای طبقاتی یک کشور" دارد و نه کشورهای مجاور آن و نیز کلیه کشورهای در مقیاس جهان" و نه به اینکه "بر روی تجربه" جنبشهای انقلابی استوار باشد. "پیکار" با ساختن بی مانند یک "انقلابی بزرگ" حتی حاضر است تمام فرض ها را هم بسود دفاع طلبان بکند:

"در صورت چنین حالتی که شما فرض کنید آیا ماهیت جنگ ارتجاعی است یا انقلابی؟" (پیکار)

"حال فرض کنیم که عراق نیز مثل عربستان سعودی ... حتی در چنین صورتی نیز ماهیت جنگ ایران و عراق نمیتواند از جانب ایران غطت انقلابی و راهی بخش داشته باشد." (پیکار)

بیمارت دیگر حتی در وضعیتی که ما میگوئیم (هر وضعیتی که باشد) مادام که رژیم ایران ارتجاعی است، جنگ "انقلابی" نیست پس "ارتجاعی" است. جنبش نمیتواند "غطت انقلابی و راهی بخش" داشته باشد پس ارتجاعی است و پس علیهذا "پیکار" برای اثبات تاکتیک دگماتیک خود نه تنها به محاسبات هوشیارانه داخلی و خارجی و تجربه جنبشهای انقلابی کاری ندارد بلکه حاضر است در جهت نفی واقعیات و این تجربیات هم حرکت کند و نشان دهد که تنها در صورتی که جنگ ملی شود و با وضعیت انقلابی درجا - مع باشد انقلابیون میتوانند در این جنگ شرکت کنند! و البته چون این حالت هنوز اتفاق نیافتاده طبیعاً تاکتیک همان است که پیکار میگوید:

"پیکار" این نکته را نیز بر کسبی ماستمالی میکند که آیا اگر وضعیت انقلابی درجا مع بود (مثال شرکت طبقاتی یک کشور و کشورهای مجاور و در مقیاس جهان است که توسط کورپولان و با اصطلاح پیکار جنگ "ملی" میشد که به منظور اینست که عراق مناطقی از این را اشغال میکند (کوبی تکرزه است!) آیا

ازگان سازمان رزمندگان آزادی طبقه کارگر

رزمندگان

حسی در اسب نور هم دکم بیکار به بیکار
هنگامیکه سکا ربا لایحه فرمان شرکت در جنگ
را صادر نکرد. نمی‌توانست یعنی رژیم
ایران دلیلی بر عدم شرکت در جنگ و بر علیه
اسفالکران و دفاع از انقلاب نمی‌گفت؟
بیکار از اسب نکه غافل نسبت و بسی
آراما متعالی میکند. بیکار میگوید:
"المنه در تاریخ ایران مثل حوادث
ساروج داده و میدهد که رژیم ساسوان
ار شیب انقلاب بوده و مورد هجوم امیر
بالسم خارجی و یا حاکمهای دیگر از طبقه
حاکمه قرار گرفته و عرصه آن سامط کردن آن
رژیم ضعیف و ایجاد یک رژیم مسلط تر است.
در اسب صورت واضح است که کمونیستها متوجه
بود و طبقه دارند (مستقیم که محلی ارماد
هبت رژیم نیست) که با توجه به سطح حسی
بوده ای که در شرایط "موقعیت انقلابی"
است دست به سلاح برده و علیه آن محاور و
آن کودتا کننده دست به قیام برسد ولی اسب
تمام مفهوم دیگری ندارد حرکتی برای
کسب قدرت سیاسی و به شمشیر زدن در خدمت
رژیم حاکمه (مهمه ۲۰ بیکار ۷۵ نکه دو خطی
از مات و حملات داخل پراسترا مات)

پس اگر موقعیت انقلابی در جامعه
مانیت و سطح جنبش بوده ای بر علیه
حکومت (چون معنایی غیر از این در موقعیت
انقلابی نمیدهد) نازل است ما نمیتوانیم
بر علیه آن "متجاوزان کودتا کننده" دست
به سلاح ببریم والا این شمشیر زدن در خدمت
رژیم حاکم خواهد بود و نه کوششی برای کسب
قدرت سیاسی! میبینیم که دکم بیکار که
خطت جنگ را مرفا بنا بر ما هبت طرفین
آن تعیین میکند در هم شکسته اما بدلیلی که
در جا مع ما عا دق نیست! اینست ما متعالی
"بیکار که بر تئیسب اختراعی خود را هم زیر
پا میگذارد و جالب تر اینکه برای "بیکار"
"چپ اندیش" تصور اینکه بتوان در نسبت
وضعیت انقلابی وارد جنگ شد تنها یک معنا
میدهد "شمشیر زدن در خدمت رژیم حاکم!"
با کسب قدرت سیاسی و یا شمشیر زدن در خدمت
رژیم حاکم اینست دوراهی تاریخی اپورتو
نیم چپ که تا میتواند اولی و او وقتی سرش
بسنگ خورده و می را اچار او دوا طلبانه اغتیار
میکند و اینست خدمتی که سوپرا انقلابی بودن
به روبرو نیست بودن میکند آیا همه چیزها
هیج!

"بیکار" با بایدها نتواند "لوله"
تفنگ را به سمت حکومت خودی "برگرداند و با
در خدمت آن "شمشیر" بزند! اینست منطق تاد
ریخی آن انقلابیون بلند پروازی که چشم
به آسمانها دوخته اند اما جاله زیر پای
خود زانمی بینند.
برای "بیکار" تصور اینکه موقتاً لبه
تیز حمله خود را بر علیه حاکمیت بردارد و آن

را مسوود خطری سمرات برر کسر ما بسود
استکار را بدون آتکار از استقلال سیاسی
خود و از انجام افکتری های بلا نقطاع کسه
ایک بخاطر رفع تنیه بوده ها از این همسو
بی صورت میگردد. انجام دهد. سبب سحر
مشکل است. زیرا بیکار برای قدرت سیاسی
بی و با برای رژیم حاکم شمشیر خواهد زد.
و چون نمیخواهد شمشیر رژیم حاکم باشد
مبلغ عیول کسب قدرت سیاسی است.
"زحمتکشان ایران و عراق هر دو باید
لوله تفنگ را سوی حکومت های خود بگیرند."
(مهمه بیکار ۷۳ ص ۴)

ما متعالی "بیکار" با رد بیکار شمشیر
یک وضعیت مشخص دیگر احتیاج ناپذیر
میکرد. و آنهم "اگر یک اشغال معنای کامل
کلمه صورت گیرد" که مفهوم "آزادگی"
مکشفین بیکاری معنی میدهد که چیست! آیا
مناطو اشغالی عراق و ایران معنای کامل
کلمه اشغال نشده؟ در همان روز اول جنگ
گسترده بیکار نوشت:

"همراهی که بر دشمنان ضد حاکمه
در بی اشغال معنی ارماف مرز
ایروی برای در تعمی اروپا های غرب
سیر ایران. بر هم میزای لایحه است."
(مهمه بیکار ۷۳ ص ۲۰)

و در روز بعد که مناط اشغالی عراق
وسعت بسیار بیشتری گرفته میشود:
"اگر یک اشغال مفهوم کامل کلمه
صورت گیرد (چیزی که سطر ما امکان
ندارد) یعنی رژیم عراق پس از آنش
در طی مذاکرات با در اثر ضعف رژیم جمهوری
اسلامی منطقه ای را اشغال کرده و خود
در آنجا اعمال حاکمیت کند و توده ها
در آنجا جنگند، ما به سازماندهی این
مبارزه و ارتقاء سطح آن خواهیم پرداخت.
چرا که در آن حالت جنگ ارتجایی در تداوم
خود شرایط جدیدی را پدید آورده و جنگ جدید
یدی را برانگیخته است. جنگ ملی علیه
دولت اشغالگر! این چیزی است که معمولاً
فراموش میشود و سرشت این دو جنگ ما هبتاً
متفاوت با یکدیگر مظلوط شده و طبعاً نتایج
انحرافی از آن گرفته میشود."

(همانجا ص ۲ تکیه دو خطی از بیکار)
آیا حتی در این صورت هم دکم بیکار
نشانسته؟ یعنی آنکه رژیم حاکم مرتجع
مانعی از شرکت در جنگ نیست! اینست
ما متعالی بیکار در پیش کشیدن شرایطی که
بشترش "امکان ندارد" برای اثبات تاد
کتیکی که بر یک دکم متکی است:
"این عملت را (عملت جنگ) نباید
از عملت طبقاتی دور رژیم توضیح داد."
(مهمه ۷۳)

که البته خطت طبقاتی رژیم ایران
به مدد اپورتو نیم بیکار را گمان بکسره

سورروایی و مطلقاً ارجاعی است (سورروایی)
سوجه ضعیف خرد سورروایی حاکم سا
امیر بالسم (و با ما هبت حاکم ارجاعی
است:

"جراکه بر دور رژیم ارجاعی عسقر
(مهمه ۷۵)

اینست اپورتو نیم "بیکاری" که
استاد دگمی را پیش میکند و همه را بساد
نازما میگرداند که چرا از این دکم سر پیچی
کرده اند پس بناچار به بررسی شرایط
مشخصی که این دکم در هم شکسته میشود (بدو
ن اعتراف به این در هم شکستگی) میپردازد.
از دو چون آنرا کاملاً بیحد و غیر ممکن
میداند پس بر میگرداند به همان تاکتیک
که از همان دکم بیرون آمده!

اما بر روی مطلقه بیکار
در مورد جنگ ملی بسیار جالب است. بیکار
اعتراف میکند که در صورتی که "اشغال"
بفهوم کامل کلمه صورت گیرد "یعنی
بعد از آنش پس و مذاکره و امثالهم و اگر
توده ها در آنجا جنگند آنگاه بیکار با
جنگ را دیگر ارجاعی نمیداند. دیگر جنگ
انقلابی و ملی یا هر خطت دیگری دارد و...

سؤال بسیار ساده از رفقای بیکار
اینست که چرا اولاً مناط اشغالی عراق
امروز "بفهوم کامل کلمه" متا شق
اشغالی نیست؟ مگر عراق در آنجا
اعمال حاکمیت نمیکند. و وظیفه ما در قبال
توده ها در این مناط چیست؟ آنها را ترس
غیب به جنگ بکنیم یا نه؟ و یا تا بمی از خو
است و میل آنها بشویم؟ اگر... توده ها در
آنجا بجنگند؟

ثانیاً: چرا اشغال بفهوم کامل
کلمه تنها بعد از آنش بیرو مذاکره و ضعف
جمهوری اسلامی معنا پیدا میکند؟ و آیا
ما نبا بد می کنیم که این اشغال "بفهوم
کامل کلمه" بوجود نیاید؟

و ثالثاً: آیا در این صورت بیکار تنها
در مناط اشغالی خواهد جنگید و در مناط
تحت حاکمیت رژیم مرتجع ایران که او هم
دست به جنگ با عراق میزند چه خواهد کرد آیا
با این رژیم مرتجع همسو شده است؟ و آیا
نگاه اگر برای دفاع از توده ها و هر چه
دیگر مستقلاً مبارزه ای را بر علیه اشغالگر
ان ترتیب دهد با همان استدلالی که امروز
بر علیه ما بیکار میبرد مواجه نخواهد بود؟!

رفقای بیکار این بار نیز نشان
دادند که آنچه که بدان هیچگاه توجه ندارند
تحلیل مشخص از شرایط مشخص است چیزی
که لنین آن را روح و اساس مارکسیسم مینامد.
جنگ اخیر و بر خور در فضای بیکار
بیکار دیگر این حقیقت را اثبات مینماید که
کلیات دارای شفا بخش نیستند. در این
بار باز هم بیشتر سخن خواهیم گفت. ■